

حصول دیدگاهی تاریخی کتاب ۹

واحد ۱ عهد و پیمان ابدی

چاپ قبل از انتشار مارچ ۲۰۱۵

قسمت ۱

در این دوره طبق آثار مبارکه در باره مفهوم عهد و پیمان ابدی خداوند به جستجو خواهیم پرداخت. عهد و پیمان در قلب رابطه بین خداوند و بشر قرار دارد. برای شروع این کاوش، بیائید فقرات ذیل را قرائت کنیم و در مورد هدف غائی خلقت خود تأمل نمائیم:

«اشهد یا الهی بأنک خلقتنی لعرفانک و عبادتک، اشهد فی هذا الحین بعجزی وقوتک وضعفی واقتدارک وفقری وغنانک لا اله الا انت المهیمن القیوم» (۱)

(مضمون – خدایا گواهی میدهم بدرستی که تو مرا برای شناسائی خودت آفریدی، در این وقت گواهی میدهم به ناتوانی خودم و توانائی تو وضعف خودم واقتدار تو و فقر خودم وغنای تو خدائی نیست بجز تو که مهیمن و قیوم هستی)

«مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای او بوده و خواهد بود» (۲)

«قد خلقت الخلق لعرفانک و خدمة امرک لترتفع به مقاماتهم فی ارضک و ترتقی انفسهم بما انزلته فی زبرک و کتیبک والواحک» (۳)

(مضمون – بدرستی که خلق را آفریدم از برای شناسائی تو و خدمت امر تو تا باین وسیله مقام آنها در زمین تو مرتفع شود و نفوس آنها از آنچه در کتابها والواح نازل فرمودی ترقی نمایند)

از بیانات فوق واضح است که مقصود از حیات ما همانا عرفان خداوند و پرستش اوست. در قسمتهای بعدی، منتخباتی از نصوص مبارکه را مطالعه خواهیم کرد که بما این بصیرت را میدهد که منظور از عرفان خداوند چیست. در ابتدا باید متذکر شویم که عرفان الهی با محبت الله ارتباط تنگاتنگی دارد؛ در حقیقت دشوار خواهد بود که بتوانیم از یکی سخن بگوئیم بدون اینکه از دیگری یاد کنیم. در حالیکه هدف از زندگی را جستجو میکنیم باید همواره آگاه باشیم که رابطه ما با خداوند یک رابطه مبتنی بر محبت است. مفهوم محبت الله همواره در همه کتابهای این دوره وجود داشته است، و غالباً تأثیر فراگیر آن را درک کرده ایم. معذراً، قبل از شروع به این کاوش، شاید بخواهید قدری تأمل نموده و در مورد بعضی از راه هائی که به وسیله آن محبت خود را بخداوند نشان میدهیم تفکر کنیم. اکنون، در باره این که ما چگونه این عشق را ابراز می کنیم چند مثال بیاورید:

حال در مورد بیان ذیل با گروهتان مشورت کنید:

«أصلُ الحُبِّ هو إقبال العبدِ إلى المحبوبِ و الإعراضُ عما سواه و لم یکن مرادُه إلّا ما أرادَه مولاه» (۴)

(مضمون – اصل عشق روی آوردن بنده بسوی محبوب و روی گرداندن از غیر او است و اینکه اراده ای به غیر از اراده مولای خود نداشته باشد).

قسمت ۲

یکی از باورهای اساسی هر فرد بهائی این است که حقیقت خداوند لا یدرک است. او خیلی والا تر از درک انسان است، و زبان بشر هیچگاه قادر به ستایش او نخواهد بود. قلب انسان هیچگاه قادر به درک گنه اسرار لا نهایی آن نیست. هر نوع وصف، تخیل، و یا تشبیه خداوند چیزی نیست جز نتیجه تصورات بشری. پس اگر حقیقت خداوند قابل درک نیست، منظور از عرفان خداوند چیست؟ حضرت بهاء الله بما تعلیم میدهند که باید بکوشیم تا صفات خداوند را بشناسیم - صفاتی مانند احاطه علم او، حکمت لا نهایی او، محبت بی منتهای او، عدالت او، رحمت او، قدرت او، و بهاء او که بوسیله نفوس مقدسه ای که ما آنها را مظاهر مقدسه مینامیم برای ما مکشوف میگردد. برای درک بیشتر این مفهوم ضروری، نصوص ذیل را بخوانید کنید و به سئوالات آن پاسخ دهید:

«سبیل کل بذات قَدَم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود» (۵)

«عرفان حقیقت الوهیت ممتنع و محال» (۶)

«قوای عقلیه بشر ادراک حقیقت الوهیت ننماید و لکن فیض الوهیت محیط است انوار الوهیت ساطع و صفات الوهیت ظاهر و باهر و حقائق مقدسه انبیای رحمانیه بمنزله آئینه در نهایت لطافت و صفا در مقابل شمس حقیقت اند لهذا شمس حقیقت به انوار و حرارتش در آن آئینه ظاهر و باهر و کمالاتش در آن جلوه نماید» (۷)

۱) برای تفکر در بیان «سبیل کل بذات قَدَم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود»، به جملات ذیل نظر اندازید. آیا یکی از آنها میتواند صحیح باشد؟

- (a) بواسطه حیاتی مشحون از دعا و مناجات، و انزوا از اشیاء دنیوی، میتوانیم هر چه بیشتر حیات روحانی داشته باشیم و نهایتاً ذات الهی را بشناسیم صحیح غلط
- (b) خداوند در طبیعت وجود دارد - در هوا، در آفتاب، در گیاهان، و در حیوانات؛ بوسیله ارتباط با طبیعت، به حقیقت خداوند آگاه میشویم صحیح غلط
- (c) خداوند قابل شناخت نیست برای اینکه در هر شیئی در عالم وجود دارد، و هیچ عقل بشری نمیتواند عالم را بطور کامل بشناسد. صحیح غلط
- (d) خداوند هر از گاهی از بالا نزول کرده، و بشکل انسان در بین ما زندگی میکند صحیح غلط
- (e) این که ما هیچگاه نمیتوانیم واقعا خداوند را بشناسیم، باین معنی است که هر یک از ما از خداوند آنچه را می خواهیم باشد بسازیم. صحیح غلط
- (f) ما نمیتوانیم خداوند را بشناسیم تا اینکه به عالم دیگر منتقل شویم، جایی که او را ملاقات میکنیم و برای همیشه با او هستیم. صحیح غلط

۲) بعضی از بصیرتهائی را که از تشابه خداوند با آفتاب، از ماهیت او به دست می آوریم چیست؟

حضرت عبدالبهاء میفرماید «ما من ذرة من الذرات او كائنة من الكائنات الا ناطقة بذكره و حاكية بأسمانه و صفاته» (مضمون: هیچ ذره ای از ذرات و یا موجودی از موجودات نیست که ناطق نباشد به ذکر او و حکایت ننماید از اسماء و صفات او) نشانه های خداوند همه جا در اطراف ما است. بعضی از شادترین و رقیق ترین لحظات زندگی لحظاتی هستند که صرف تفکر در آیات خلقت خداوند میشوند. در کتاب «دعا و مناجات از حضرت بهاء الله» حضرت ولی امرالله مجموعه ای از آیات را جمع آوری نموده اند که میتوانیم ساعتها غرق تأمل در آنها شویم. در ذیل فقره ای از آن کتاب آمده است. امروز آنرا با گروهتان بخوانید، سپس شاید بخواهید در خلوت خود لحظاتی را به تأمل بر آنها بپردازید.

«أَيُّ رَبِّ أَرَى أَنْ ظُهُورَاتِ عَنَائِكَ اجْتَذَبْتَنِي وَرَحِيقَ بَيَانِكَ أَخَذَنِي مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ بِحَيْثُ لَا أَرَى مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ يُعَرِّفُنِي

وَيُذَكِّرُنِي بِآيَاتِكَ وَظُهُورَاتِكَ وَشُؤْنَاتِكَ، وَعَزَّتِكَ كُلَّمَا يَتَوَجَّهُ طَرْفُ طَرْفِي إِلَى سَمَائِكَ يُذَكِّرُنِي بِعُلُوكَ وَارْتِفَاعِكَ وَسُمُوكَ وَاسْتِعْلَاتِكَ، وَكُلَّمَا أَتَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِنَّهَا تُعَرِّفُنِي ظُهُورَاتِ قُدْرَتِكَ وَبِرُوزَاتِ نِعْمَتِكَ، وَكُلَّمَا أَنْظَرْتُ الْبَحْرَ يُكَلِّمُنِي فِي عَظَمَتِكَ وَافْتِدَارِكَ وَسُلْطَنَتِكَ وَكِبْرِيَانِكَ، وَلَمَّا أَتَوَجَّهَ إِلَى الْجِبَالِ تُرِينِي أَلْوِيَةَ نَصْرِكَ وَأَعْلَامَ عَزَّتِكَ وَعِزَّتِكَ، يَا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ زِمَامَ الْعَالَمِ وَأَزِمَةَ الْأُمَمِ، قَدْ أَخَذْتَنِي حَرَارَةً حَبْكًا وَسُكْرًا رَحِيقَ تَوْحِيدِكَ عَلَى شَأْنِ أَسْمَعُ مِنْ هَزِيحِ الْأَرْيَاحِ ذِكْرَكَ وَتَنَائِكَ وَمِنْ خَرِيرِ الْمَاءِ نَعْتِكَ وَأَوْصَافِكَ وَمِنْ حَفِيفِ الْأَشْجَارِ أَسْرَارَ قِضَانِكَ الَّتِي أُوْدَعْتَهَا فِي مَمْلَكَتِكَ، سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرَ السَّمَاءِ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَرَفْتَ عِبَادَكَ هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ جَرَى كَوْنُ الْحَيَوَانِ مِنْ إِصْبَعِ كَرَمِكَ وَظَهَرَ رَبِيعُ الْمُكَاشَفَةِ وَاللِّقَاءُ بِظُهُورِكَ لِمَنْ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ» (٨)

(مضمون - ای پروردگار مشاهده می کنم که ظهورات عنایت تو مرا جذب نمود و شاهد بیان تو مرا از هر طرف اخذ نمود بطوری که چیزی را مشاهده نمیکنم مگر اینکه مرا به نشانه های ظهورات و شئونات تو دلالت و متذکر نماید ، قسم به عزت تو هرگاه گوشه نگاه من بسوی آسمان تو توجه نماید مرا به بزرگی ارتفاع تو متذکر میدارد ، و هرگاه بسوی زمین تو توجه نماید مرا بظهورات قدرت و نعمت تو آشنا میسازد ، و هرگاه به دریا نگاه کنم از عظمت و قدرت و سلطنت و بزرگواری تو مرا خطاب میکند ، و هرگاه بسوی کوهها توجه نمایم پرچمهای نصرت و عزت تو را نشانم میدهند ، ای کسی که زمام عالم و امم در قبضه قدرت تو است ، حرارت عشق تو مستی شهد یکتائی تو مرا بقسمی اخذ نمود که از صدای اریاح ذکر و ثنای تو را میشنوم و از صدای آب وصف و مدح تو و از صدای درختان اسرار قضای تو را که در مملکت خود به ودیعه گذاردی میشنوم ، پاک و مقدسی تو ای خداوند نامها و خالق آسمان ، حمد تو را که بندگان خود را با این یوم آشنا ساختی که در آن آب زندگانی از انگشتان کرم تو جریان یافت و بهار مکاشفه و لقاء از برای ظهور تو بر آنچه در آسمان و زمین است ظاهر شد)

قسمت ۳

نصوصی را که در قسمت قبل مطالعه کردیم به وضوح نشان میدهد که عرفان حقیقت و ذات الهی برای ما غیر ممکن است. آنچه که قادر به آن هستیم این است که هر چه بیشتر از صفات او که به وسیله مظاهر الهیه برای ما مکشوف می گردد کسب معرفت کنیم و از آیات خلقت او آگاه گردیم. حال سنوالی را که باید از خود بپرسیم این است که چطور میتوانیم استعداد خود را برای درک صفات الهی افزایش دهیم.

خداوند با آفرینش ما برای شناسایی اش ، بما استعداد و نیروی لازم را عطا نموده تا هدف از زندگی خود را تحقق بخشیم. اما این استعدادها روحانی باید پرورش یابد ، حمایت شود و در همان جهتی که خواست خداوند است استفاده شود. فقراتی که در طی چند قسمت بعدی آمده است بما کمک میکند تا در مورد استعدادهای خود برای درک حقایق روحانی تفکر کنیم. این نصوص از کلماتی استفاده نموده که به عالم مادی اشاره دارد تا بدین ترتیب جنبه روحانی آن را توضیح دهد، لذا مفید خواهد بود که برای شروع بر کیفیتی که حقیقت عقلانی بیشتر مواقع بیان شده تأمل نماییم. در این رابطه ، حضرت عبدالبهاء بما میگویند که علم انسانی بر دو نوع است. و سپس چنین شرح میدهند :

معلومات انسانی منقسم به دو قسم است قسمی معلومات محسوسه است یعنی شینی که چشم و یا گوش و یا شامه و یا ذائقه و یا لامسه ادراک نماید آنرا محسوس نامند . مثلاً این آفتاب محسوس است زیرا دیده میشود این را محسوس گویند و همچنین اصوات محسوس است زیرا گوش میشنود و روایح محسوس است زیرا مشمومست شامه احساس آن میکند و طعوم محسوس است زیرا ذائقه ادراک حلاوت و حموضت و ملاحظت آنرا مینماید و حرارت و برودت محسوس است زیرا لامسه ادراک آنرا مینماید اینها را حقایق محسوسه گویند . اما قسم دیگر از معلومات انسانی معقولاست یعنی حقائق معقوله است که صورت خارجی ندارد و مکان ندارد و غیر محسوسه است . مثلاً قوه عقل محسوس نیست و صفات انسانیّه بتمامها محسوس نیست بلکه حقایق معقوله است و همچنین حُب نیز حقیقت معقوله است محسوسه نیست زیرا این حقائق را گوش نشنود چشم نبیند شامه استشمام نکند ذائقه نچشد لامسه ادراک ننماید حتی ماده اثیریّه که قوایش را در حکمت طبیعیه حرارت و نور و کهربا و مغناطیس گویند آن نیز حقیقت معقوله است نه محسوسه و همچنین نفس طبیعت نیز حقیقت معقوله است نه محسوسه و همچنین روح انسانی حقیقت معقوله است نه محسوسه و چون خواهی که این حقایق معقوله را بیان نمائی مجبور بر آنی که در قالب محسوس افراغ نمائی و بیان کنی زیرا در خارج جز محسوس نیست . پس چون بیان حقیقت روح و شئون و مراتب خواهی مجبور بر آنی که بصورت محسوسات بیان نمائی زیرا در خارج جز محسوس موجود نه . مثلاً حزن و سرور از امور معقوله است و چون آن کیفیت روحانیّه را بیان خواهی گویی دلم تنگ شد یا قلبم گشایش یافت و حال آنکه در روح انسان و قلب نه تنگی حاصل و نه گشایش بلکه کیفیتی است روحانیّه و معقوله چون بیان خواهی مجبوری که بصورت محسوسه بیان کنی . مثلاً میگوئی فلان شخص خیلی ترقی کرد و حال آنکه در مقام و محلش باقی و برقرار و فلان کس مقامش عالی شد و حال آنکه آن شخص مثل سائر اشخاص بر زمین راه می رود ولی این علو و ترقی یک کیفیت روحانیست و حقیقت معقوله است چون بیان خواهی مجبوری بصور محسوسه بیان کنی چه که در خارج جز محسوس نیست . مثلاً علم را بنور تأویل کنی و جهل را بظلمت حال ملاحظه نمائید آیا علم نور محسوس است و یا جهل ظلمت محسوسه ابدأ چنین نیست فقط کیفیت معقوله ایست وقتی که در خارج بیان خواهی علم را نور جهل را ظلمت خوانی و گویی که قلب من تاریک بود بعد روشن شد حال آن

روشنانی علم و آن ظلمت جهل حقیقت معقوله است نه محسوسه و لکن چون در خارج بیان خواهیم مجبوریم بصور محسوسه بیان کنیم. (۹)
 در جای خالی زیر جملاتی چند را بنویسید که اشاره دارد به اشیائی که بوسیله قوای محسوسه ادراک میشود ، و هرکدام حقیقتی عقلانی یا روحانی را شرح میدهد :
 با استفاده از کلماتی

۱.
۲.
۳.
۴.
۵.

قسمت ۴

با توجه به لطافت زبانی که لازمه شرح حقیقت روحانی است ، به بعضی از نصوصی باز می گردیم که به ماهیت قوای روحانی ما مربوط می شود. یکی از این قوا ها به آن «بصیرت درونی» میگوئیم.

«... ولتروا کل شیء ما قد خلقه الله بأمره بأعين أفندتكم مثل ما انتم بأعين اجسادكم تبصرون» (۱۰) (مضمون – همه چیز را که خداوند آفرید بامر او با چشم قلبتان مشاهده میکنید همانطور که با چشمهای اجسادتان نگاه میکنید)

«پس باید خدا را شکر کنیم که برای ما برکات مادی و عطای روحانی خلق نمود. او بما مواهب مادی و بخششهای معنوی عطا نمود ، چشم ظاهری تا انوار شمس را ببینیم و بصیرتی روحانی تا بآن عظمت خداوند را بشناسیم» (ترجمه ۱۱)

«ان الذين فُتحت ابصارهم بنور العرفان يجدون نفحات الرحمن و يقبلون اليه الا انهم هم المخلصون» (۱۲) (مضمون – کسانی که چشمانشان بنور عرفان باز شد نفحات رحمن را مییابند و بسوی آن اقبال میکنند بدرستی که آنان از نفوس مخلصه هستند)

«بلکه اگر انسان را بصر معنوی الهی مفتوح شود ملاحظه مینماید که هیچ شیء بی ظهور تجلی پادشاه حقیقی موجود نه» (۱۳)

«پس قدری بدیده بصیرت الهیه در آفاق علم ربانی و انفس کلمات تامه صمدانیه تعقل فرمائید تا جمیع اسرار حکمت روحانیه بی سبحات جلال از خلف سرادق فضل و افضال ظاهر و هویدا شود» (۱۴)

۱. بعضی از چیزهایی را که «به عین أفنده» (چشم دل) می بینیم مثال بزنید :

۲. چرا تهیه لیستی از مواردی را که «به عین أفنده» مینگریم چالش آور تر از چیزهایی است که به چشم ظاهری مینگریم ؟
 :

۳. برای چه منظوری خداوند بما بصیرت روحانی عطا نموده ؟

۴. جملات ذیل را بر اساس فقرات فوق کامل کنید :

- (a) اگر چشمان ما بنور عرفان روشن گردد ----- و بسوی آن -----
- (b) اگر ما ببصر معنوی الهی نگاه کنیم ملاحظه میکنیم که -----
- (c) با دیده بصیرت الهیه در ----- تعقل نمائید تا جمیع ----- ظاهر و هویدا شود
- (d) اگر ب دیده بصیرت در آفاق علم الهی و انفس کلمات صمدانیه تعقل نمائیم ----- ظاهر و هویدا شود.

۵. چگونه بصیرت درونی خود را پرورش می دهیم ؟ -----

۶. آیا بعضی از مردم از بدو تولد از نعمت داشتن بصیرت درونی محروم بوده اند ؟ -----

۷. بعضی از احساسات خود را زمانی که با چشم ظاهری زیبایی طبیعت را مشاهده میکنید شرح دهید. -----

۸. بعضی از احساسات خود را زمانی که با بصیرت درونی زیبایی روحانی را احساس میکنید بیان کنید -----

۹. پرورش بصیرت درونی چگونه، ما را از گرایش به سوی اشیاء پست حفظ می کند ؟ -----

۱۰. همانطور که بصیرت درونی خود را افزایش می دهیم ، درک حقیقت در اطرافمان واضح تر میشود. دیدگاه ما نسبت به مشاهده وقایع و شرایط موجود تغییر میکند. لیست سمت راست ستون پائین را بخوانید. وقتی که با چشم روح هر کدام از موقعیت ها را مشاهده میکنیم چه میبینیم ؟ بعضی از احتمالات در ستون سمت چپ آمده است. آنها را بیکدیگر وصل کنید و در نظر داشته باشید که بعضی از این گزینه ها ممکن است به بیش از یک موقعیت ارتباط داشته باشد.

<ul style="list-style-type: none"> • لمحہ ای از استعدادہای روحانی یک جمعیت را درمییابیم • بعضی از نشانه های اصل وحدت عالم انسانی را مشاهده میکنیم. • میبینیم چطور بیت العدل اعظم با حکمت و درایت انرژیها را در جهت اقدامی جهانی و عظیم هدایت میکنند. • در حالیکه هیچگاه درد ورنج بشر را نادیده نمیگیریم ، مشاهده میکنیم موانعی که سد راه پیشرفت آن است از میان برداشته میشود و فضائی از پیشرفت و تکامل بوجود آمده که گروههای متنوع را برای همکاری و تشریک مساعی دور هم جمع میکند. • بعضی از نشانه ها و نتایج ناشی از یادگیری متواضعانه را مشاهده میکنیم • لمحہ ای از بصیرت بیت العدل اعظم را برای جامعه بهائی مشاهده میکنیم • استعداد قبول پیام حضرت بهاء الله را درک میکنیم • لمحہ ای از ظرفیت امر مبارک در پرورش «نسلی جدید از انسانها» را مشاهده میکنیم. • مردمی را مشاهده میکنیم که سعی دارند در مقابل قوای ظلم و ستم مقاومت نمایند و مسئولیت پیشرفت مادی و معنوی خود را بدست گیرند. • قوای مکتونه عظیمی را در جوانان مشاهده میکنیم که در پیشرفت جامعه سهیم و شریک هستند 	<ul style="list-style-type: none"> • در دنیائی که هر روز تعداد بیشتری از جوانان بواسطه مظاهر فریب دهنده آن اغوا گردیده و بسوی هیجانان زود گذر آن کشیده میشوند، با گروهی از جوانان روبرو میشویم که - گرچه کوچک ولی در حال تزايد - با قدرت و عزم و اراده به ندای بیت العدل اعظم لبیک گفته تا به جوامع خویش خدمت نمایند. • در کشوری که بواسطه نزاع متلاشی شده ، وارد محله یا دهکده ای میشویم که در آن روند مؤسسه آموزشی تأسیس گشته و فعالیتهای امری ریشه گرفته ، و تعداد روز افزونی از ساکنین آن خواستار شرکت در جریان جامعه سازی که در اثر این فعالیتها شروع شده هستند. • در فرهنگی که مردم را تشویق میکند که از آنچه که به آن دست یافته اند بیالند ، در جامعه بهائی مردم شانه به شانه کار می کنند و از دستاوردهای اطرافیان خود مسرور می شوند. • بطور کلی ، در حالی که با تلاشی خستگی ناپذیر به ساختن دنیایی بهتر کمک می کنیم، با حجم بالایی از قوای تفرقه انگیزی مواجه می شویم که عملکرد آنها در آشفتگی و ویرانی جامعه اطرافمان کاملاً مشهود است.
--	--

قسمت ۵

حال بیائید به یکی دیگر از قوای روحانی خود ، که به آن «گوش معنوی» میگوئیم بپردازیم .

«او گوش ظاهری را ساخت تا از نغمات اصوات ملئت شویم و سمع معنوی عطا نمود تا با آن صوت خالق خود را بشنویم»
(ترجمه ۱۵)

«لو تَتَوَجَّهَ بِسْمَعِ الْفِطْرَةِ إِلَى الْأَشْيَاءِ لِتَسْمَعَ مِنْهَا قَدِ اتَى الْقَدِيمُ ذُو الْمَجْدِ الْعَظِيمِ» (۱۶)
(- اگر با گوش فطرت به اشیاء توجه کنی از آنها این گفتار را میشنوی : بدرستی که آمد آن قدیم که دارای مجد عظیم است)

«إِنَّ الْبَهَاءَ يَحْتَرِقُ فِي كُلِّ حِينٍ بِنَارِ مَحَبَّتِكَ عَلَى شَأْنٍ لَوْ يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَيَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ بِسْمَعِ الْفِطْرَةِ لَيَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ مِنْ كُلِّ عَرَقٍ مِنْ عَرُوقِهِ» (۱۷)

(مضمون - بدرستی که بهاء در همه حین از آتش محبت تو میسوزد بطوریکه اگر کسی از خلق تو بآن نزدیک شود و با گوش فطرت باو توجه نماید زفیر آتش را از همه عروق او میشنود)

«بگو الیوم یوم اصغاست بشنوید ندای مظلوم را باسم حق ناطق باشید» (۱۸)

«اگر فی الحقیقه آنچه از قلم اعلام نازل شده حال استماع نمائی ، با بالهای شوق در سماء حب مالک یوم میثاق پرواز نمائی ، و هر روز ندا کنی : شکر ترا ای مقصود عالمین ، و حمد ترا ای محبوب عارفین» (۱۹ - ترجمه)

۱) خداوند به چه منظوری بما سمع فطری عطا نموده است ؟

۲) اگر سمع فطری خود را بسوی همه مخلوقات متوجه میساختیم چه میشنیدیم ؟

۳) جمالات ذیل را بر اساس فقرات فوق کامل کنید :

a) امروز هر سمعی باید بسوی ----- متوجه باشد

b) امروز باید ----- بسوی ندای حضرت بهاء الله متوجه سازیم ، و نام خداوند

حقیقی را -----

c) اگر حقیقتاً گوش خود را بسوی آنچه که از جانب قلم اعلی نازل شده است متوجه سازیم با -----

----- پرواز نمائیم و بگوئیم -----

۴) در گروه خود مشورت کنید که منظور از شنیدن صدای مظهر امرالله چیست ، بعضی از افکار خودتان را بنویسید

۵) چرا بعضی از مردم نصایح و اوامر مظاهر الهیه را نادیده میگیرند ؟

۶) بعضی از احساسات خویش را وقتی که با سمع ظاهری خود ، نغمه زیبایی را میشنوید شرح دهید ؟

۷) بعضی از احساسات خود را وقتی که آثار مبارکه را در مورد نغمات الهیه میخوانید شرح دهید ، مانند آنچه در ابتدای

لوح احمد آمده که میفرمایند : هذه ورقة الفردوس تغني على أفنان سدرة البقاء بالحنان قدس مليح وتبشر المخلصين

الى جوار الله والموحدين الى ساحة قرب كريم وتخير المنقطعين بهذا النبأ الذي فصل من نبا الله الملك العزيز

الفريد وتهدى المحبين الى مقعد القدس ثم الى هذا المنظر المنير. (۲۰)

(- این بلبل بهشتی است که بر شاخسار سدره بقاء با لحنی ملیح میسراید و مخلصین را بشارت میدهد بنزدیکی خداوند و موحدین را بسوی ساحت قرب کریم ، و منقطعی را از این خبر که از طرف خداوند عزیز و یکتا آمده مطلع میکند و عاشقان را بسوی مقعد قدس

وسپس بسوی این منظر زیبا هدایت میکند)

قسمت ۶

یکی دیگر از قوای روحانی که هرکدام از ما از موهبت آن برخوردار هستیم «فؤاد» است. مانند قلب ظاهری، که آنرا مرکز حیات محسوب می‌داریم، «فؤاد» نیز کانون عشق الهی و علم حقیقی است.

«لو يحدث في قلبك قيساً من نار محبة الله ما تنوم و ما تسكن و ما تضحك و ما تستريح بل تفرّ الى قَلل الجبال في ساحة القرب و القدس و الجمال» (۲۱)

(مضمون - اگر در قلب تو اثری از آتش محبة الله باشد نخواهی خوابید و ساکن نخواهی شد و نخواهی خندید و استراحت نخواهی کرد بلکه بسوی قله کوهها در ساحت قرب و قدس و جمال فرار خواهی کرد)

«ای نار افروخته عشق الهی حرارت محبة الله در آن قلب نورانی چنان پرشعله و سورت است که اثر و تابشش از هزار فرسنگ احساس میشود نار عنصری را مسافة بعیده مانع از تأثیر و تسخین ولی نار الهی چون در شرق بر افروزد شعله‌اش بغرب بتابد و تأثیرش در شمال و جنوب ظاهر گردد بلکه حرارتش از ناسوت ادنی بملکوت اعلی رسد و شعله‌اش در رفیق ابهی ساطع گردد» (۲۲)

«اگر قدری تأمل رود در همین مطلب و بیان ابوابهای معانی و تبیان مفتوح بینید و جمیع علم و اسرار آن را بی‌حجاب مشاهده فرمائید» (۲۳)

«قل فاسئلوا الله بان يفتح على قلوبكم ابواب المعاني لتعرفوا ما لا عرفه احد و انه لهو المعطى الغفور الرحيم» (۲۴)
(مضمون - بگو از خداوند مسئلت نمائید تا بر روی قلوبتان درهای معانی را باز کند تا بدانید آنچه را که کسی دیگر ندانست بدرستیکه اوست دهنده و بخشنده و رحیم)

«پس ای برادر سراج روح را در مشکاة قلب بدهن حکمت برافروز و بزجاج عقل حفظش نما» (۲۵)

۱. «قیسه نار محبة الله» که در قلب ما افروخته شده ما را به چه چیزی وامیدارد؟
۲. بعضی از تأثیرات وسیع قلبی را که بنار محبة الله افروخته شده ذکر کنید
۳. جملات زیر را بر اساس بیانات فوق کامل کنید:
(a) اگر در بیانات مظاهر الهیه تأمل نمائیم ابواب
و جمیع
مشاهده نمائیم
(b) باید از خدا بخواهیم تا
بر قلوب ما بگشاید تا بدانیم آنچه را که
۴. آیا بین صرف خواندن کلمات مظاهر مقدسه و تأمل قلبی در آن تفاوتی وجود دارد؟
۵. چه چیزی را باید در «مشکاة قلب برافروزیم؟
۶. با چه چیزی باید «سراج روح» را در «مشکاة قلب» برافروزیم؟
۷. با چه چیزی باید «سراج روح» را «بدهن حکمت» در «مشکاة قلب» حفظ نمائیم
۸. آیا میتوانید در باره اینکه چگونه ادراک «سراج روح» را حفظ میکند مطلبی بیان کنید؟

قسمت ۷

در سه قسمت قبلی به توانائی های روحانی پرداختیم که خداوند بما عطا نموده تا ما را در تحقق هدف زندگی یعنی شناسائی و پرستش کمک کند. مشاهده کردیم که در آثار مبارکه کلماتی مانند «چشم»، «گوش»، و «قلب» استفاده شده تا به قوائی اشاره کند که میتواند به ما در درک حقیقت معنوی کمک نماید. ولی نباید در مورد توانائی های درونی خود بهمان گونه که به حواس فیزیکی خود نگاه میکنیم بیندیشیم، چرا که هرکدام وظیفه خاصی دارند. در بحث قبلی به محدودیت کلمات انسانی در تبیین حقایق معنوی و فکری اشاره شد شرح داد، حقایقی که محدود به وجود مادی نیستند. به عنوان مثال غالباً توصیف های مختلفی در آثار مبارکه وجود دارد که به بصیرت درونی اشاره دارد. مکاتیب حضرت عبدالبهاء این نکته را توضیح میدهد:

«ای صاحب دل بینا هر چند بصر جسمانی مفقود ولی الحمد لله بصیرت قلب موجود دل بیناست و روح شنوا این دیدهء تن معرض هزار امراض و عاقبت یقیناً نابینا گردد لهذا اهمیتی ندارد ولی دیده دل روشن و کشف ملکوت الهی نماید و الی الابد باقی و پایدار پس شکر کن خدا را که دیده دلت روشن و گوش هوشت شنوا» (۲۶)

علی رغم اینکه توانائی های روحانی را نمیتوان به آسانی شرح داد، اما آگاهی ما از عملکرد آنها ضروری می باشد. مهم است بدانیم که هرکدام از ما دارای توانائیهای درونی می باشد که با هماهنگی عقل از طریق ابزار فکری و حواسی که اطلاعات را به آن ارائه میدهد عمل میکند. همچنان که باید از توانائیهای فیزیکی خود مراقبت نمائیم تا به سبب بیماری یا سوء استفاده ناتوان نگردند، به همان ترتیب باید توانائیهای معنوی خود را محافظت و تقویت کنیم تا ما را قادر سازند اسرار جهان را کشف نمائیم و صفات و کمالات الهی را تشخیص دهیم. فقره زیر و سئوالاتی که به دنبال آن آمده شما را کمک میکند تا در این مورد تفکر نمائید.

«چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتیه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار قلب خزینه من است لئالی مکنونه آنرا بنفیس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما» (۲۷)

۱. «غبار نفس و هوی» با چشم بصیرت ما چه میکند؟
۲. «اعراض مشتیه نفسیه» با گوش درونی ما چه میکند؟
۳. «نفس سارقه و هوس خائن» با قلب چه میکند؟
۴. بعضی از علایم تیرگی چشم بصیرت به «غبار نفس و هوی» چیست؟
۵. بعضی از علاماتی که نشان میدهد سمع به «اعراض مشتیه نفسیه» از اصغای کلمه جامعه باز مانده چیست؟
۶. بعضی از خصائص یک قلب که لئالی آن «بنفیس سارقه و هوس خائن» سپرده شده چیست؟

حال این سؤال را در گروه خود مشورت کنید: توانائیهای درونی چگونه ما را در شناخت صفات و کمالات الهی کمک میکند؟ در جای خالی زیر بعضی از افکاری را که در نظر دارید بنویسید.

پیشنهاد میشود این قسمت را با حفظ کردن فقره ذیل پایان برسانید:

«ای پسر تراب کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت بیزوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم درآئی.» (۲۸)

قسمت ۸

ما مستمرا آئینه دل خود را جلا میدهیم و تواناییهای درونیمان را از غبار نفس و هوی حفظ میکنیم، ما قادر هستیم تا از این تواناییها در کسب فهم بیشتری از صفات و کمالات الهیه استفاده کنیم و هدف از زندگی خود را برآورده سازیم. در چند قسمت بعدی، بر چند اسم از اسماء الهی که در آثار مبارکه آمده تأمل خواهیم کرد، اسمائی که گویای صفات و کمالات عالییه او هستند. تأمل خود را با تفکر در مورد اسماء او، علیم و حکیم شروع میکنیم. سپس صفات دیگری را چون - عطف و رحیم، واهب و بخشنده، کریم و معطی، رحیم و غفور، قادر و توانا مد نظر قرار می دهیم. برای هر یک از این زوج ها دو مجموعه از بیانات را مطالعه خواهیم کرد. مجموعه اول در مورد صفات الهیه بصیرتی در راستای حقیقت الهی و ذات لن یدرک او به ما می بخشد، مجموعه دوم بما کمک میکند ببینیم چطور این صفات در زندگی ما بخصوص در خدمت به امرالله جلوه گر میشود. بعد از این تأملات، در مورد اهمیت یکی از اسماء او، «جلیل»، به تفکر می پردازیم.

خداوند علیم و حکیم است. علم او همه اشیاء را شامل میشود، در حالیکه خود او بالاتر از ادراک هر یک از مخلوقات است. علاج همه امراض بشر از حکمت صرف او جاری میشود.

«لایعزب عن علمه من شیء یعلم غیب السموات و الأرض و انه بکل شیء علیم» (۲۹)
(مضمون - چیزی از علم او مخفی نیست آگاه است از غیب آسمانها و زمین و بدرستیکه او بر هر چیزی آگاه است)

«و این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنان که نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود» (۳۰)

«حال ملاحظه فرما که چه قدر از اسرار در سرادق علم الهی مستور است و چه مقدار جواهر علم او در خزائن عصمت مکنون تا یقین نمائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود» (۳۱)

«رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند» (۳۲)

بر اساس نصوص فوق، شاید مایل باشید چند جمله راجع به خداوند دانا، و علم و حکمت او بنویسید. مثالی برای کمک بشما آمده است.

- (a) خداوند از اسرار آسمانها و زمین آگاه است
- (b)
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)

حال با در نظر داشتن نصوص فوق، سعی کنید چند جمله در باره آن چه خداوند در مورد همه افراد بشر میدانند بنویسید. دو مثال برای کمک بشما آمده است.

- (a) - خداوند از اسرار قلوب آگاه است
- (b) - او از تواناییهای ما آگاه است
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)
- (g)

قسمت ۹

آثار مبارکه که توضیح میدهد که توانائی انسان برای کشف اسرار جهان آیتی است از آیات خداوند علیم. وقتی اجازه میدهیم کلمات او بقلب ما نفوذ کند، و همچنان که ایقانمان افزایش می یابد، انوار معرفت او بر ما میتابد.

«حین الذی تستشرق عن افق البیان شمس اسمی العلم یحمل کل شیء من هذا الاسم بدایع العلوم علی حدّه و مقداره و یظهر منه فی مدی الايام بامر من لدن مقتدر علیم» (۳۳)

(مضمون - وقتیکه از افق بیان آفتاب اسم علام من اشراق نماید هر چیزی به اندازه وسع و مقدار خود از این اسم بدایع علوم را حمل میکند و از آن ظاهر میشود در طی روزها به امر مقتدر علیم)

«تخماهای حکمت لدنیم را در ارض ظاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طیبه انبات نماید» (۳۴)

«لَمْ يَصْعَدْ إِلَيْكَ حَقَائِقُ الْعِرْفَانِ مِنْ أَوْلَى الْإِيقَانِ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا يَرْجُحُ إِلَى هَوَاءِ قُدْسِكَ جَوَاهِرُ الذِّكْرِ وَالْبَيَانِ مِنْ بَرِيَّتِكَ، لِأَنَّ الْعِرْفَانَ كَانَ وَصْفَ خَلْقِكَ كَيْفَ يَصِلُ إِلَيْكَ، وَالذِّكْرَ وَالْبَيَانَ يُنْسَبَانِ إِلَى عِبَادِكَ كَيْفَ يَلِيقَانِ لِسَاحَةِ أَحَدِيَّتِكَ، فَوَعَزَّتْكَ عَجَزَتُ كَيْنُونَةَ الْعِرْفَانِ عَنْ عِرْفَانِ نَفْسِكَ، وَقَصَّرَتْ ذَاتِيَّةُ الْأَذْكَارِ عَنْ بَسَاطِ عِرْكَ وَجِبَارِيَّتِكَ كُلُّ مَا يُدْرِكُ بِالْعِرْفَانِ إِنَّهُ وَصَفَ خَلْقَكَ وَكَانَ مَخْلُوقًا بِمَشِيَّتِكَ وَمَجْعُولًا بِإِرَادَتِكَ» (۳۵)

(مضمون - حقایق عرفان از اصحاب ایقان از خلق تو بسوی تو صعود ننموده ، و جواهر ذکر و بیان خلق تو بسوی هواء قدس تو عروج نکرده ، زیرا عرفان وصف خلق تو بوده چگونه بتو وصل شود ، و ذکر و بیان به بندگان تو منسوب است چگونه لایق ساحت احدیت تو باشد ، قسم بعزت تو کینونت عرفان از شناسائی نفس تو عاجز بوده ، و ذاتیت اذکار از بساط عز تو و جباریت تو قاصر بوده ، آنچه که به بیان ذکر شود و یا به عرفان درک گردد آن وصف خلق تو و مخلوق بمشیت تو و مجعول باراده تو بوده است)

«علم ممدوح است اگر با فضائل و کمالات اخلاقی همراه باشد والا سمی است مهلک ، و خطری است مخوف» (۳۶ - ترجمه)

«هر چند تحصیل فنون و علوم اعظم منقبت عالم انسانیت ولی بشرط آنکه این نهر متصل ببحر اعظم شود و از فیض قدم استفاضه کند چون چنین شود هر استاذ بحر بی پایان گردد و تلمیذ ینبوع علم و عرفان شود پس اگر علوم دلیل بر جمال معلوم شود فنعم المأمول و الا شاید این قطره سبب گردد و از فیض موفور محروم شود زیرا تکبر و غرور آرد و قصور و فتور بخشد» (۳۷)

«نفوسی خاضع و خاشع در ارض ظاهر فرما که و جوهشان بانوار هدایت روشن شده از عالم منقطع گردیده بستایش نامت پردازند و بتنای تو ناطق شوند و روایح تقدیس تو را در بین نوع انسان منتشر کنند» (۳۸ - ترجمه)

بسیاری از دانسته های ما از طریق مشاهده و مطالعه دنیای مادی اطرافمان بدست آمده است. منبع اطلاعات ما از حقایق روحانی همان است که خداوند توسط مظاهر مقدسه خود برای ما مکتوف نموده. آثار مقدسه این موضوع را مانند مطالعه دو کتاب می داند ، «کتاب خلقت» و «کتاب ظهور». جستجوی علم یکی از عالی ترین اهدافی است که حضرت بهاء الله برای افراد ویرای بشریت تعیین نموده اند. اما باید در این خصوص محتاط باشیم. زیرا همانطور که اکتساب علوم میتواند سبب عزت و افتخار ما باشد ، اگر باعث کبر و غرور گردد میتواند منجر به ذلت ما شود. طالب علم باید طریق یادگیری را با کمال تواضع و فروتنی ببیماید.

بیانید بکسی فکر کنیم که هرچه بیشتر علم می آموزد پی می برد که چقدر کم میداند. تواضعی را که این شخص در مقابل خداوند احساس میکند ، در فروتنی او در مقابل انسانهای دیگر جلوه گر میشود ، باین معنی که ، مانند همه مخلوقات ، برای این بوجود آمده تا اسماء و صفات الهی را منعکس کند. او هیچ تمایلی برای اینکه خویش را برتر از دیگران بداند ندارد ، و هیچ اثری از تفوق در قلب او وجود ندارد. او در هر آنچه مردم میگویند، صرف نظر از دانشی که کسب نموده است ، لالی حکمت را جستجو میکند. این شخص از نصوص فوق چه اندرزهائی دریافت کرده است.

قسمت ۱۰

خداوند عطف و مهربان است. عشق او بما بی نهایت و تمام شمول است. در حقیقت همه عالم وجود بوسیله قوه عشق به یکدیگر مرتبط هستند. اگر حتی برای لحظه ای این قوا وجود نداشته باشد ، همه چیز نابود میشود. وجود همه مخلوقات خود نشانه عشق اوست.

«الطاف حضرت بیچون چون بحر بی‌پایان و عنایات ملکوت پی در پی چون باران نیشان» (۳۹)

«بشهاد بحبی ایاک کلّ الدّرات» (۴۰)

(ترجمه - همه ذرات به عشق من نسبت بتو گواهی میدهند)

«كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَأَزَلِيَّةً كَيْنُونَتِي؛ عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ خَلَقْتُكَ، وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَأَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي» (۴۱)

(مضمون - در ذات قدم و ازلیت کینونت خود بودم ، حب خود را از برای تو شناختم پس تو را خلق نمودم ، و بر تو مثال خود را القاء نمودم و جمال خود را ظاهر کردم)

«بصرف جود ترا در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم * و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که جبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی» (۴۲)

«حُبِّي فِيكَ مَوْجُودٌ لَا يُعْطَى، وَنُورِي لَكَ مَشْهُودٌ لَا يَخْفَى» (۴۳).

(مضمون - عشق من در تو موجود است پوشیده نمیشود ، و نور من برای تو مشهود است پنهان نمیشود)

«اگر محبة الله نباشد ، قلوب بی جان گردد، ارواح پژمرده شود و حقیقت انسان از بخشش و عطا بی بهره گردد» (ترجمه ۴۴)

«اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود اگر محبة الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود» (۴۵)

«محبت الله درمان هر دردی است و محبت الله مرهم هر زخمی محبت الله سبب سعادت عالم بشر میشود بمحبت الله انسان حیات ابدی مییابد بمحبت الله سعادت سرمدیه می یابد ... محبت الله حقیقت جمیع ادیانست محبت الله اساس تعالیم عالم انسانی است» (۴۶)

«المحبة هي نور يُهتدى به في الغيب الظلماني المحبة هي الرابطة بين الحق و الخلق في العالم الوجداني المحبة هي سبب الترقى لكل انسان نوراني» (۴۷)

(مضمون - محبت نوری است که در تاریکی هدایت می کند محبت رابطه بین حق و خلق در عالم وجدانی است محبت سبب ترقی از برای هر انسان نورانی است)

«دنیا در گذر است ، و آنچه باقی است محبة الله است» (ترجمه ۴۸)

بر اساس نصوص فوق ، جملاتی بسازید که به خداوند مهربان و محبت او اشاره دارد. مثالی جهت کمک بشما ذکر میشود .

- (a) محبت الله دائمی است
- (b)
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)

چقدر قوه محبت الله در زندگی شما حیاتی است ، جملاتی چند بنویسید که افکار شما را بیان میکند. دو مثال برای کمک بشما آمده است :

- (a) محبت الله همواره ما را احاطه نموده است
- (b) حب او ما را محافظت میکند
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)
- (g)

قسمت ۱۱

همه عالم وجود بوسیله عشقی که از خداوند سرچشمه گرفته به یکدیگر مرتبط است. اما فقط نوع بشر دارای این امتیاز است که این عشق را بشناسد، و آگاهانه بخداوند عشق بورزد. با قلبی مشتاق برای حضور در محضر او ، بسوی او متوجه میشویم

ورضای او را میطلبیم. وقتی امیال شخصی خود را کنار میگذاریم، و خود را در عشق به او فراموش میکنیم، گفتار و رفتار ما به صورت انعکاسی از عشق ما نسبت به او جلوه می کند؛ و هرچه بیشتر قادر خواهیم بود محبت نا محدود خود را نسبت به بشریت ابراز کنیم.

«لِكَلِّ نَفْسٍ يَنْبَغِي أَنْ يَخْتَارَ لِنَفْسِهِ مَا لَا يَتَصَرَّفُ فِيهِ غَيْرُهُ وَيَكُونُ مَعَهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ تَالَهُهُ إِنَّهُ لِحُبِّ اللَّهِ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ» (۴۹)

(ترجمه - سزاوار است که هر نفسی از برای خود چیزی را اختیار کند که دیگری در او تصرف ننماید و در همه احوال همراه او باشد قسم بخداوند آن محبت الله است اگر از دانایان باشید)

«باسم حق ناطق باشید و بطراز ذکرش مزین و بانوار حبش مستنیر» (۵۰)

ان تحب نفسی فأعرض عن نفسک و ان ترد رضائی فأغض عن رضائک لتکون فی فانیاً و اکون فیک باقیاً (۵۱)
(مضمون - اگر نفس مرا دوست داری از نفس خودت اعراض کن و اگر رضای مرا میخواهی از رضای خودت چشم ببوش تا تو در من فانی باشی و من در تو باقی باشم)

«من فاز بعرفانه يطير في هواء حبه و ينقطع عن العالمين» (۵۲)
(مضمون - کسیکه بشناسائی او فائز شد در هوای حبش پرواز میکند و از عالمیان منقطع میشود)

«کونوا مظاهر محبة الله و مصابيح الهدی فی الآفاق مشرقین بنور المحبة و الوفاق» (۵۳)
(مضمون - مظاهر محبت الله و چراغهای هدایت باشید در آفاق که بنور محبت و وفاق روشن است)

«منادی حبّ گرد و مهربان بنوع انسان محبّ بشر شو و غمخوار جمیع نفوس رخ بنار محبت الله بر افروز دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت الله» (۵۴)

«حال احبای الهی باید بموجب این تعالیم ربّانی قیام کنند اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسانرا برادر غمخوار گردند و سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند مقصود اینست که باید با کلّ حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محبّ و مهربان بود» (۵۵)

«ان استقم علی حبّ الله وامره ثمّ انصره بالبيان» (۵۶)
(مضمون - بر محبت الله و امرش استقامت نما سپس او را با بیان نصرت نما)

«خلق را از برای خدا دوست دارید نه از برای خودشان» (ترجمه - ۵۷)

«باید همه از این قوه الهیه محبت متحد گردند! باید همه بکوشند تا از انوار شمس حقیقت پرورش یابند، و انوار این محبت را بر همه انسانها بتابند، و قلوبشان چنان متحد گردد تا در انوار لانهایه محبت ساکن شوند» (ترجمه ۵۸)

نصوص فوق سرشار از نصایحی است که نشان میدهد چگونه عشق ما بخداوند حالت وجود و رفتارمان را شکل میدهد. بعنوان مثال ما اسم او را بزرگی یاد میکنیم چون باو عشق میورزیم. جملات مشابهی را بر اساس نصایح فوق بنویسید.

- (a)
- (b)
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)
- (g)
- (h)
- (i)
- (j)
- (k)
- (l)
- (m)
- (n)

قسمت ۱۲

خداوند بخشنده و دهنده است. همه بخشندگی باو تعلق دارد. همه مخلوقات جهان وجودشان بستگی به بخشش خداوند است، و هیچگاه این نعمتها قطع نمیشود. همه اشیاء، هر یک بر حسب استعدادشان، از دریاهاى بخشش لانهایه او بهره میبرند.

«شهد الله أنه لا اله الا هو العزيز المحبوب له الجود و الفضل يعطى من يشاء ما يشاء» (۵۹) (مضمون – شهادت میدهد خداوند که خدائی نیست مگر او که عزیز و محبوب است فضل و بخشش از اوست آنچه را که بخواهد به آنکس که بخواهد عطا میکند)

«احدى اطلاع بر عنایات خفیه حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارد» (۶۰)

«موجی از طمطم رحمت بی زوالش جمیع ممکنات را بطراز عزّ هستی مزین نموده و نفعه ای از نفعات رضوان بی مثالش تمام موجودات را بخلعت عزّ قدسی مکرم داشته و برشحه مطفحه از قمام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لم یزل بدایع جودش را تعطیل اخذ نموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از اوّل لا اوّل خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود» (۶۱)

«الطاف الهی بی پایان است فیوضات نامتناهی کل را احاطه نموده» (۶۲)

«فیض الهی مانند باران آسمانیست آب را هیچ شکلی و حدودی نه لکن در هر موضعی بحسب استعداد آن موضع حدود و صورت و شکلی حاصل نماید آن آب نامحدود در حوض مربع شکل مربع یابد ... آب را هندسه و حدود و شکلی نه اما بمقتضای مکان شکلی از اشکال حاصل نماید بهمچنین ذات مقدس حق نامحدود اما تجلیات و فیض در کائنات محدود محدود گردد» (۶۳)

«منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاء الله و عرفان اوست که کل بان وعده داده شده‌اند و این نهایت فیض فیاض قدم است برای عباد او و کمال فضل مطلق است برای خلق او» (۶۴)

«هذا يوم لا يرى فيه الا الأنوار التي اشرفت و لاحت من أفق وجه ربك العزيز الكريم قد قبضنا الأرواح بسطان القدرة و الإقتدار و شرعنا في خلق بدیع فضلاً من عدينا و انا الفضال القديم» (۶۵)

(مضمون – این است روزی که در آن دیده نمیشود مگر انواری که مشرق و لائح گشته از افق روی پروردگار تو که عزیز و کریم است. ارواح را با سلطان قدرت و اقتدار قبض نمودیم و در خلقی بدیع شروع کردیم و این فضلی است از طرف ما که فضال و قدیم هستیم)

با در نظر گرفتن نصوص فوق، جملاتی چند مانند مثال ذیل در باره بخشندگی خداوند، بخششها و مواهب او بنویسید.:

- (a) همه فضل و بخشش به خداوند راجع است.
 ----- (b)
 ----- (c)
 ----- (d)
 ----- (e)
 ----- (f)

همه آنچه که میکنیم – و در واقع همه وجود ما – بستگی به بخشش و فضل خداوند دارد. آیا میتوانید چند جمله بنویسید که نشان دهد چگونه تأثیرات قوی و قدرتمند آن را در زندگی خود احساس میکنیم؟ دو مثال ذیل بشما کمک خواهد کرد:

- (a) فضل خداوند ما را حفظ میکند
 (b) بارش بخشش ما را از هر آلودگی پاک و مطهر میکند
 ----- (c)
 ----- (d)
 ----- (e)
 ----- (f)
 ----- (g)

قسمت ۱۳

بخششهای خداوند بی انتها است. هر فضل و عنایتی از او جاری شده. او از ما میخواهد خود را بحرکت آورده از قسمتی از بحر بی منتهای فضلش نصیب بریم، مبادا که خود را از برکات و بخششهایی که برای ما منظور داشته محروم نمائیم. نباید به توانائیها وضعف خودمان ناظر باشیم. بلکه باید سعی خود را بنمائیم و اعتماد خود را بر فضل محیطش استوار کنیم. بخششهای الهیه بر دلهایی که از انوار محبتش نورانی گشته میتابد، دلهایی که از حجاب نفس تاریک نگشته و از فضل او سرشار گشته.

«خذوا يا اَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ كَوْسَ الْحَيَوَانِ مِنْ اِيَادِي الطَّافِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْاِمْكَانِ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا» (۶۶)
(مضمون - ای احبای رحمن جامهای زندگانی را از دستهای الطاف خداوند مالک امکان بگیرید و از آن بنوشید)

«خَذْ نَصِيبَكَ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ وَ لَا تَحْرِمْ نَفْسَكَ عَمَّا قَدَّرَ فِيهِ وَ كُنْ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ لَوْ يَرْزُقَنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ بِقَطْرَةٍ مِنْهُ لَيَغْنَيْنَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ بَغَاءَ اللّٰهِ» (۶۷)
(مضمون - قسمت خود را از این دریا اخذ نما و خود را از آنچه در آن مقدر شده محروم نما و از فائزین باش، اگر قطره ای از آن بر همه آسمانها و زمین مبدول گردد خود را از غنای الهی غنی یابند)

«اصل الیوم اخذ از بحر فیوضاتست دیگر نباید نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کاسی و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری» (۶۸)

« از فضل الهی و مواهب خداوند رحمن و رحیم شاد و مسرور شوید» (۶۹ - ترجمه)

«از فقدان زخارف دنیوی مغموم نگردید، زیرا قلب شما بزرگترین گنج است، هر قلبی که بفیوضات الهی مطمئن گردد و بانوار حق روشن باشد از گنجهای ملکوت محسوب، و سرشار از غنای الهی و مواهب آسمانی است. این است اعظم ثروت» (۷۰ - ترجمه)

«هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هر چند آنحجاب رقیق باشد عاقبت انسانرا بکلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید» (۷۱)

«البته باید قلوب را صیقل داد تا استعداد جلوه حاصل نماید باید بکوشیم که استعداد حاصل شود تا فیوضات الهی در نهایت جلوه ظهور نماید» (۷۲)

«باید الیوم کلّ بعنایات الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند» (۷۳)

برای تفکر در مورد نصوص فوق، شاید مفید باشد چند جمله ای بنویسید که هر کدام حد اقل شامل یکی از عبارات ذیل باشد.

دریای فضائل خداوند	فضل و بخشش های بی کران خدا
اطمینان به بخشش خداوند	جاری شدن فیوضات الهیه
اطمینان به برکات فراوان خداوند	نعمتهای الهیه
نصیب من از فیض ابدی	فیض ابدی خداوند
قیام ببذل کوشش	آینه قلب من

حال ، با در نظر گرفتن ماهیت پاسخ در مورد فضل و بخشش خداوند ، جملاتی چند که در آن یک یا چند کلمه از کلمات ذیل استفاده شده بنویسید . **تصمیم ، قدردانی ، ایمان ، امید داشتن ، شجاعت ، ایقان ، اشتیاق ، سرور**. مثالی برای کمک به شما در ذیل آمده است :

- (a) با آگاهی از بخشش لا نهایی خداوند ، با عزمی جزم به امر او خدمت می کنیم.

 (b) -----
 (c) -----
 (d) -----
 (e) -----
 (f) -----

قسمت ۱۴

خداوند کریم و بخشنده است. کرم و بخشش او لانهایی است. هر مخلوقی خود را دائماً در طلب مواهب و بخششهای او مییابد. او بخشش خود را بر اساس شایستگی مخلوقات خود عطا نمیکند بلکه راجع به سخاوت و بخشندگی اوست. از بین همه نعمتهای او که به بشر ارزانی داشته ، عظیمترین آن موهبت ادراک است تا او را بشناسیم و پرستش کنیم. اینکه هر عملی و ستایشی از ما مورد قبول اوست ، بخودی خود ، علامت کرم و سخاوت اوست.

«وجود کل از جودت موجود از بحر کرمت محروم مفرما و از دریای رحمتت منع من» (۷۴)

«انه ما من اله الا هو له الخلق و الامر يعطى من يشاء و يمنع عن يشاء و انه لهو المعطى الياذل العزيز الكريم» (۷۵)
 (مضمون – خدائی نیست مگر او که خلق و امر از برای اوست میبخشد به هر کسی که اراده کند و مانع میشود از هر کسی که اراده کند بدرستی که اوست دهنده و بخشنده و عزیز و کریم)

«دریای بی پایان در موج و هیجان و ابر نیسان یزدان در فیضان شمس حقیقت از افق پنهان در نهایت اشراق است و نفحات قدس از مهب عنایت در غایت انتشار و مشام روحانیان معطر و معنیر از این نفعه مشکبار عالم امکان در فورانست و حقیقت کیهان مستفیض از این فیضان و نیر الطاف چون مه تابان مشرق و لائح بر جمیع جهان» (۷۶)

«از برای نعمت مراتب لا نهایی بوده و خواهد بود در کتاب پروردگار تو و پروردگار عالمیان اول نعمتی که بهیكل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جلّ جلاله بوده» (۷۷)

«ان الله کریم ذو فضل عظیم. سوف ينزل عليك ما يشرح به صدرک و تقر عينک يسرک دائماً» (۷۸ – ترجمه عبری)
 (– خداوند بخشنده و دارای فضلی عظیم است. بر تو نازل میکند آنچه که دل را گشایش حاصل کند و چشم را روشن نماید)

« هل من معط غير الله يختص برحمته من يشاء سيفتح عليكم ابواب معرفة و يملأ قلوبكم بمحبته و يبشر ارواحكم بمرور نفحات قدسه و يضيء وجهكم بنوره المبين و يعلو به ذكرکم بين العالمين ان ربكم لرحمن رحيم» (۷۹)
 (مضمون – آیا غیر از خداوند بخشنده ای است ، آنکس را که اراده کند برحمت خود مخصص نماید ، درهای معرفت خود را بر روی شما باز مینماید و قلوب شما را بمحبت خود سرشار میسازد و ارواح شما را بمرور نفحات قدسش بشارت میدهد و روی شما را بنور مبین روشن میکند و بآن ذکر شما را در بین عالمین بلند میکند بدرستی که خداوند شما رحمن و رحیم است)

«أشهد بأن ماسواک خلقک و فی قبضتک ، وانک أنت لو تقبل منهم ذکرا أو عملاً انه لم یکن الا من بدایع فضلک و مواهبک»
 (۸۰ – مجموعه انکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله)
 (مضمون – گواهی میدهم که غیر تو مخلوق تواند و در قبضه تو ، و اگر تو از آنها ذکری و یا عملی قبول کنی این نیست مگر از بدایع فضل و مواهب تو)

«از امواج بحر بخششست بحور طلب و طمع ظاهر هرچه هستی تونی مادونت لایق ذکر نه الا بالدخول فی ظلك والورود فی بساطک» (۸۱)

جملاتی چند بنویسید که اشاره دارد به خداوند کریم و بخشش وجود او ، مانند مثال ذیل :

- (a) خداوند مواهب خویش را بر هر کس که اراده کند میذول میدارد

 (b) -----
 (c) -----

- (d)
 ----- (e)
 ----- (f)

در مورد نصوص فوق و دیگر نصوصی که با آن آشنائی دارید تأمل کنید. بعضی از بخششها و برکاتی که طبق این نصوص خداوند از سماء کرشم بما عطا نموده چیست. دو مثال ذیل بشما کمک میکند :

- (a) خداوند آنچه را که بصیرت ما را روشن میکند بما عطا می نماید
 (b) با نسائم تقدیش ارواح ما را مستبشر میکند
 ----- (c)
 ----- (d)
 ----- (e)
 ----- (f)

قسمت ۱۵

مواهب و نعمتهای خداوند پایان ناپذیر و دائمی است ، و باید با روحی پر اشتیاق آنرا طالب شویم. اگر تشنه نباشیم ، نمیتوانیم نصیب خود را از آب حیات که با سخاوت به هر انسانی عطا میشود بدست آوریم. اگر روح ما گرسنه نباشد ، نمیتوانیم از مائه آسمانی که از بحر کرم و بخشش برای ما مهیا گردیده قسمت و نصیب بریم. باید متذکر شویم که کرم و عنایت او محدود بحدودی نیست و همواره این نعمات را از او طالبیم. هر آنچه را که او برای ما میخواهد ، باید از اراده اش راضی باشیم. قدرشناسی ما از خداوند این است که ایام خود را صرف خدمت به احبای او کنیم ، و با سرور از خود مایه گذاریم. این را میدانیم که فرصت برای خدمت موهبتی است که بما ارزانی شده، پس هیچ محدودیتی نسبت به قدردانی و تشکر ما وجود ندارد.

«ابواب خداوند باز است ، باید آماده و لایق دخول باشیم. بحر مشیت الهی در فیضان است ، باید آماده شنا باشیم. نعمای خداوند از سماء بخشش او در نزول است ، اما استعداد قبول لازم است. چشمه مکرمت الهی در جوشش است ، اما باید تشنه آب حیات گردیم. اگر تشنه نباشیم ، آب گوارا را اثری نیست. اگر روح گرسنه نباشد ، غذای لذیذ از مائه الهی سودی نبخشد.» (۸۲ - ترجمه)

« از بخششهای بی زوال اطمینان نما ، توجه خود را بسوی خداوند بخشنده کن ؛ از ملکوت ابهی طلب عون نما ؛ و از عالم بالا تأیید طلب ؛ دیده خود را بافق غنای ابدی متوجه کن ؛ و از منبع رحمت استدعای عون و عنایت نما.» (۸۳ - ترجمه)

«ابواب بخشش او کاملاً باز است ؛ اما باید آماده و بهوش باشیم ، و مشغول بخدمت عالم انسانی باشیم ، و نعمتهای خداوند را شاکر باشیم و همیشه پیرو اراده او باشیم.» (۸۴ - ترجمه)

«الکرم والوجود من خصالی فهینا لمن تزین بخصالی» (۸۵)
 (مضمون - بخشش و دهش از صفات من است پس گوارا باد کسیکه بصفات من مزین شد)

«کونوا امناء الله بین بریته و کونوا من المحسنین» (۸۶)
 (مضمون - امناء خداوند در بین مردم باشید و از احسان کنندگان باشید)

«کن فی النعمة منفقاً و فی فقدها شاکراً» (۸۷)
 (مضمون - در نعمت بخشنده باشید و در نبودن آن شاکر)

«شکر کن خدا را که الحمد لله سراج قلب و روح بنور هدایت روشن است و جام امید و آرزو از خمر محبت الله سرشار گشته. این موهبتی است که از عهده شکرش بر نخواهی آمد حتی اگر هزاران قرون و اعصار زبان بشکرانه گشائی. پس با نهایت سرور و حبور در آن خطه بستایش رحمن پرداز و ابصار را روشن نما.» (۸۸ - ترجمه)

«شکر انواع مختلف دارد. شکر لسانی که محدود به تکلم و ابراز حق شناسی است. این اهمیت ندارد زیرا شاید زبان تشکر نماید ولی قلب از آن بیخبر است. بسیاری شکر خدا را بجا میآورند که از این نوع هستند ، روح و قلب آنها از این شکرانه آگاه نیست. این تنها یک کاربرد است ، مانند وقتی که همدیگر را ملاقات میکنیم ، هدیه ای دریافت میکنیم و تشکر میکنیم ، بدون اینکه مفهوم این کلمه را بدانیم. ممکن است کسی هزار بار تشکر کند در حالی که قلبش ناسپاس باقی میماند. لذا صرف تشکر لسانی اثری ندارد. اما تشکر حقیقی تقدیم شکرانه از صمیم قلب است. وقتی که انسان در قبال نعمای خداوند احساسات وجدانی نشان میدهد ، قلب مسرور است ، و روح شادمان. این احساسات روحانی همان شکر کمال مطلوب است. یک شکرانه صمیمی دیگر نیز وجود دارد ، که خود را در اعمال و رفتار انسان نشان میدهد وقتی که قلبش سرشار از سپاس باشد. مثلاً

خداوند موهبت هدایت را به انسان ارزانی داشته ، و در تشکر از این موهبت عظیم رفتارهای بخصوصی باید از او ظاهر شود. برای اینکه سپاس خود را از مواهب خداوند نشان دهد باید اعمالی شایسته انجام دهد. در قبال این بخششها ، باید با اعمال حسنه قیام کند ، فداکاری نماید ، بندگان خدا را دوست دارد ، حتی جان خود را فدا نماید ، وبهمه خلق خدا مهربان باشد. باید از دنیا منقطع شده ، بملکوت ابهی منجذب گردد ، با رونی مستبشر ، لسانی فصیح ، گوش شنوا ، شب وروز بکوشد تا برضای الهی موفق گردد. آنچه را که میخواهد باید مطابق رضای الهی باشد. باید ملاحظه کند و ببیند اراده خداوند در چیست و همان را اجرا کند. شکی نیست که این اعمال حسنه همان شکرانه به درگاه خداوند است». (۸۹ - ترجمه)

«شکرانه فیض رحمان در این اوان عبارت از نورانیت قلب و احساسات وجدانست حقیقت شکرانه اینست» (۹۰)

با قلبی مشتاق ، رویمان را بسوی مواهب و نعمات حضرت یزدان متوجه میکنیم ، و مستعد دریافت هر چیزی هستیم که او بما عطا میکند. دعاهائی که در آثار مبارکه آمده است از این مواهب بما می گوید و بما زبانی را که نیاز داریم می بخشد تا در مورد آنها تفکر کنیم. تمرین ذیل بما در این مورد کمک میکند :

۱. یکی از مواهبی که از خداوند طلب میکنیم قوت است. مثلا میگوئیم : «ما ضعیفیم تو توانا کن» ، «قوت و قدرت بخش» ، «ناتوانم بقدرت خود توانا نما» ، «از تو مسئلت میکنم ... از قدرتت که آسمان وزمین را احاطه نموده قوت بخش» ، «ای خداوند ، قلوب احبابی را قوت بخش» . برای کدام یک از موارد ذیل ما از خداوند طلب قوت میکنیم :

- اجرای اوامر الهیه
- اطاعت از خداوند
- برتری بر دیگران
- استقامت در مقابل حملات مخالفین
- کنترل کردن هر موقعیتی
- استقامت در امرالله
- ارتفاع امرالله در بین عباد او
- سلوک در راه حقیقت بدون انحراف
- خدمت باحبای او
- اینکه بتوانیم هر وقت میخواهیم راه خودمان را برویم
- اینکه دیگران همان راهی را که ما فکر میکنیم صحیح است بپیمایند
- استقامت در محبت خود بخداوند
- قانع نمودن دیگران نسبت بنظر خودمان
- اعلای کلمة الله
- اطاعت از آنچه که خداوند مقدر نموده
- حصول پیروزی در راه خداوند

۲. از دیگر نعمتهای الهی ، رزق یومی ، سلامتی ، و آسایش است. در بسیاری از دعاها از او میخواهیم این مواهب را بما ارزانی دارد. مثلا میگوئیم «رزق یومی را رایگان ده ، معیشت ضروری را برکتی احسان فرما» ، «مستمندانیم مرحمتی کن و فقیرانیم از بحر غنا نصیبی بخش» ، «محتاجیم از کنز ملکوت بخششی نما» ، «اسألك ... ان تطهرنی بماء العطاء من كل بلاء و سقم و ضعف و عجز». چهار جمله شبیه به آنچه که در زیر آمده بنویسید :

- از خداوند طلب رزق و روزی میکنیم تا از هرکس غیر او مستغنی گردیم
- (a) -----
- (b) -----
- (c) -----
- (d) -----
- (e) -----

۳. همچنین ما مستمرا از خداوند طلب عون و عنایت میکنیم. مثلا میگوئیم : «رب رب ... لا تحرمنی عن معین عونک وجودک» ، «صون و عون خویش دریغ مفرما» ، «در هر حال توفیق و تأیید میطلبم» ، «عون و عنایتی مبدول کن تا به وصایا و نصائحت قیام نمائیم» ، «مدد فرما و عنایت و نصرت بخش». در حقیقت برای ما غیر ممکن است که حتی در کوچکترین اقدامی موفق گردیم اگر که تأییدات او بما نرسد. در زیر بعضی از موارد دیگر شده است که برای آنها کمک میطلبیم. چند مثال دیگر ذکر کنید :

(a) فوز به رضای او

- (b) استقامت داشتن
 (c) داشتن قلبی مملو از عشق و محبت
 (d) رد کردن آنچه که عبث و بیهوده است
 (e)
 (f)
 (g)
 (h)
 (i)
 (j)
 (k)
 (l)

۴. تأیید یکی دیگر از مواهبی است که همواره از خداوند طلب میکنیم. برای مثال میگوئیم: «تأییدات غیبیه برسان و مکاشفات روحانیه ارزان فرما»، «به جنود ملکوت ابهت تأیید فرما و به ملائکه ملاً اعلایت تقویت بخش»، «و بروح القوة ثبتي علی امرک یا محبوبی»، «به عبودیتت مؤید شوم و به خدمتت پردازم». بعضی از موقعیتهائی را که از خداوند میخواهیم ما را با تأییدات خود قوت بخشد چیست؟ مثال ذیل بشما کمک میکند:

- (a) وقتی که تبلیغ میکنیم
 (b)
 (c)
 (d)
 (e)
 (f)
 (g)

۵. سروری را که در قلب خود احساس میکنیم یکی دیگر از مواهب الهی است که بآن مشتاقیم. مثلاً: «قدر لی فی ملکوت امرک ما ثبتت به ذکرى وینتفع ذاتی و یفرح به قلبی»، «... رب اجعل ارواحنا معلقة بأیات توحیدک و قلوبنا منسرحة بفیوضات تفریدک»، «بشارت به ارواح ده و مسرت به جانها بخش»، «... اشرح صدورنا بأیات وحدانیتک». بعضی از راه هائی را که خداوند بجا مسرت می بخشد چیست؟ مثال ذیل برای کمک بشما آمده است:

- (a) از طریق بشارتهاى او
 (b)
 (c)
 (d)
 (e)
 (f)
 (g)

برای پایان دادن به این بخش، میتوانید مناجات ذیل را اگر تابحال حفظ نکرده اید حفظ کنید:

«ای متوجه الی الله چشم از جمیع ما سوی بر بند و بملکوت ابهی بر گشا آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجات روا نماید و بالتفاتی صد هزار درد بیدرمان دوا کند بانعطافی زخمها را مرهم نهد و بنگاهی دلها را از قید غم برهاند آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به»
 (۹۱)

قسمت ۱۶

خداوند رحیم و غفور است. قطره ای از دریای بیکران رحمتش عالم وجود را موجود فرمود. هیچ امری از او پنهان نیست. او از گناهان خلق خود آگاه است. با وجود این رحمتش همه ما را در بر گرفته. دریای بخشش اش هر گناهی را می زداید.

«قلب کل شیء فی کل شیء ینادی العفو یومئذ لله الأحد الفرد المهیمن الستار» (۹۲)
 (مضمون - قلب هر شیء در هر شیء ندا میکند که بخشش آن روز از برای خداوند یکتا و مهیمن و پوشاننده گناهان است)

«سبقت رحمتك غضبك ولطفك قهرک وفضلک عدلک ، خذ ایادی خلقک ببدایع عنایاتک و مواهبک ولا تقطع عنهم اسباب التي جعلتها وسیلة لعرفان نفسك» (۹۳)
 (مضمون – رحمت تو بر خشم تو، و لطف تو بر قهر تو، و فضل تو بر عدل تو پیشی گرفت، خلق خود را با بدایع عنایت و مواهب خودت دستگیر شو و از آنها اسبابی را که وسیله شناسائی خود قرار دادی قطع مکن)
 «و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض او فتاد و ملانکهء امریه بمنظر اکبر حملش نمودند» (۹۴)

«و نظر بسبقت رحمت ظهورات غضبیه منع شده لذا اکثری از ناس آنچه سرّاً مرتکبند حق را از آن غافل دانسته‌اند لا و نفسه العظیم الخبیر کلّ در مرات علمیه مشهود و میرهن و واضح قلّ لک الحمد یا ستار عیوب الضعفاء و لک الحمد یا غفار ذنوب الغفلاء» (۹۵)

«فیا الهی و محبوبی فارسل الی عن یمین رحمتک و عنایک نفحات قدس الطافک لتجذبنی عن نفسی و عن الدنیا الی شطر قریک و لقلانک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت علی کل شیء محیطا» (۹۶)
 (مضمون – ای خدای من و محبوب من از یمین رحمت و عنایت خود نفحات قدس الطافت را بفرست تا مرا از خودم و از دنیا بسوی شطر قرب و لقای تو جذب نماید بدرستی که تو توانا هستی بر آنچه که اراده کنی و بدرستی که تو بر هر شیء احاطه داری)

« ای ربّ ای ربّ ان لم تظهر الغفلة من این نصبت اعلام رحمتک و رفعت رایات کرمک و ان لم یعلن الخطا کیف یعلم بانک انت الستار الغفار العظیم الحکیم نفسی لغفلة غافلک الفداء بما مرّت عن ورائها نسمات رحمة اسمک الرحمن الرحیم ذاتی لذنب مذنبیک الفداء بما عرفت به اریاح فضلک و تضرّعات مسک الطافک کینونتی لعصیان عاصیک الفداء لانّ به اشرفت شمس مواهبک من افق عطائک و نزلت امطار جودک علی حقایق خلقک» (۹۷)
 (مضمون – ای خداوند اگر غفلت پدیدار نمی گشت از کجا پرچمهای رحمت و بخشش تو برپا میشد و اگر خطا اعلان نمیگشت چگونه معلوم میشد که تو پوشاننده گناهان و بخشنده و علیم و حکیم هستی ، نفس من ب فدای غفلت غافلین تو که از پی آن نسمات رحمت نام تو که رحمن و رحیم هستی مرور نمود ذات من ب فدای گناه گناهکاران تو که بوسیله آن اریاح فضل و بوی خوش الطاف تو شناخته شد ، کینونت من ب فدای گناه گناهکاران تو زیرا بوسیله آن آفتاب مواهب تو از افق بخشش اشراق نمود و باران جود تو بر حقایق خلق تو بارید)

بر اساس نصوص فوق ، جملاتی چند راجع به بخشندگی و رحمت خداوند بنویسید. مثالی در زیر آمده است:

- (a) همه بخششها از خداوند است
- (b)
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)

در مورد زندگی خود و اطمینانی را که بدست می‌آورید فکر کنید وقتی از خداوند می‌خواهید که نه با عدل خود بلکه با رحمت و شفقت خود با شما معامله نماید. بعضی از موارد اطمینان و وعده عفو و بخشش و رحمتی که بآن متمسکیم چیست ؟ در این خصوص بعضی از جملاتی را که مشابه دو جمله ذیل است بنویسید :

- (a) خداوند گناهان ما را میبوشاند
- (b) او بزرگترین خطاهای ما را میبخشد
- (c)
- (d)
- (e)
- (f)
- (g)

قسمت ۱۷

زندگی چنین اقتضا میکند که بطور مداوم در شناخت مواهب لا تحصای خداوند و اطاعت از او امر او رشد کنیم. باید هر روز بحساب اعمال خود رسیدگی نمائیم و سعی کنیم روز بعد بهتر و بهتر باشیم. باید بدانیم که ضعیف هستیم و در معرض خطا قرار داریم اما متذکر گردیم که اگر بر روی نقائصمان تمرکز کنیم ، در حالت ناامیدی بسر خواهیم برد. باید دیده خود را بر نام او که

بخشنده است متمرکز کنیم ، و به رحمت لا یزالش تمسک نمائیم. و همانطور که از او طلب مغفرت میکنیم ، همان گونه باید به دیگران با محبت معامله کنیم.

«توجّه الیه و لا تخف من اعمالک اّنه یغفر من یشاء بفضل من عنده لا اله الا هو الغفور الکریم» (۹۸)

(مضمون - با او متوجه باش و از اعمال خویش بیمناک مباش بدرسیتیکه او هرکس را اراده کند به فضل خود میبخشد خدائی نیست مگر او که بخشنده و کریم است)

«معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد» (۹۹)

«باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد اّنه هو المشفق الکریم» (۱۰۰)

«اجعلوا ... شیمکم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقرّبین» (۱۰۰)

(مضمون - صفت خود را بخشش و فضل قرار دهید و آنچه که دلهای مقربین را شاد میکند)

«مادام که خدا بکلّ مهربان است ما چرا نامهربان باشیم؟ مادام خدا با کلّ باوفا است ما چرا بی وفا باشیم؟ مادام خدا با کلّ برحمت معامله میکند ما چرا به قهر و غضب معامله کنیم؟» (۱۰۲)

«ای یاران الهی ! سعی بلیغ مبذول دارید تا مردم دنیا ، حتی دشمنان ، بشما اعتماد و اطمینان و امید داشته باشند. اگر نفسی صد هزار عمل ناشایسته مرتکب شود ، عفو و بخشش نمائید مبادا دلسرد و محزون گردد» (۱۰۳ - ترجمه)

«قلب خود را نسبت به دیگری نرنجانید. اگر کسی نسبت بشما خطائی مرتکب شود ، باید فوراً او عفو نمائید. از دیگران شکایت نکنید. آنها را سرزنش نکنید ، و اگر قصد نصیحت دارید ، باید بطریقی باشد که بر مخاطب تحمیل نگردد. همه فکر خود را صرف این کنید که قلبی را مسرور نمائید مبادا مبادا ! قلبی را برنجانید.» (۱۰۴ - ترجمه)

«نظر به قصور در حق یکدیگر ننمائید. اگر نفسی تقصیری نسبت به دیگری نماید باید دیده خطا پوش باشد و قصور مقصر را در حق خویش بدامن عفو ستر نماید و در مقابل آن قصور نهایت محبت و مهربانی مجری دارد.» (۱۰۵)

«ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید در حق کلّ دعا کنید و از برای کلّ موهبت و غفران طلبید زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد و لو دشمن خونخوار باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد و لو بدخواه و بدکردار باشد نظر بخلق ننمائید توجه بخالق کنید قوم عنود را مبینید ربّ الجنود را ملاحظه کنید خاک را نبینید پرتو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده» (۱۰۶)

«عقوبات جزائیّه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است . اما بشر حقّ انتقام ندارد ولی هیأت اجتماعیه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود . و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حقّ انتقام ندارد. با وجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریّه هیأت اجتماعیه است ولی شخص مظلوم متعدّی علیه حقّ انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است» (۱۰۷)

توصیه هائی که در فقرات فوق آمده اثراتی عدیده در حیات فردی و جمعی ما دارد. در اینجا شاید بخواهید ۲ سؤال را در گروه خود در نظر بگیرید : فقرات فوق چگونه بما نشان میدهد که باید با قصور و خطاهای خودمان معامله کنیم ، در مورد عکس العمل ما نسبت به نقائص و خطاهای دیگران چه چیزی را به ما یاد آور می شوند؟ در رابطه با سؤال اول ، سعی کنید مفاهیمی مانند غفلت ، گناه ، شرم ، ندامت ، و امید را در مشورت های خود بگنجانید. در مورد دوم ، مشورت های شما میتواند افکاری مانند مغفرت و انتقام ، رحمت و چشم خطا پوش را شامل گردد. نتیجه مشورت خود را میتوانید در جای خالی زیر بنویسید :

.....

.....

.....

.....

پیشنهاد میشود تأمل خود را در مورد رحمت و مغفرت خداوند با تفکر در مورد دعای ذیل که از حضرت باب نازل شده است خاتمه دهید. اگر تابحال آن را حفظ نکرده اید شاید بخواهید از فرصت استفاده نموده و آن را از بر کنید :

«استغفرک اللهم من کل ذکر بغیر ذکرك ومن کل ثناء بغیر ثنائک ومن کل لذة بغیر لذة قریک ومن کل راحة بغیر راحة انسک ومن کل سرور بغیر سرور محبتک ورضاک ومن کل ما نسب الی بما نسب الیک یا رب الارباب ومقدر الاسباب ومفتح الابواب».

(۱۰۸)

(مضمون - خداوند از هر ذکرى بغیر از ذکر تو و از هر ستایشی بغیر از ستایش تو و از هر لذتی بغیر از لذت نزدیک بودن بتو و از هر راحتی بغیر از راحتی مانوس بودن با تو و از هر سروری بغیر از سرور محبت و رضای تو و از هر آنچه که بمن نسبت داده شد و بتو نسبت داده نمیشود از تو بخشش میطلبم ای خدای خدایان و تقدیر کننده اسباب و گشاینده درها)

قسمت ۱۸

خداوند قادر و توانا است. او یفعل ما یشاء است، و مشیت او همه را احاطه نموده. او میتواند، اگر اراده کند، ذره خاک را آفتاب پر عظمت نماید، و قطره را بحور لا نهایی سازد. او کلمه «کن» را خلق نمود پس وجود موجود گشت. کلمه الله آنقدر مقتدر است که بواسطه آن همه بشر را میتوان در سایه یک شجر درآورد.

«انه ینطق حینئذ فی ملکوت الاعلی و یغن فی قلب کل الاشیاء بائی انا الله لا اله الا انا لم یزل کنت سلطاناً مقتدراً و لا یزال اكون ملیکاً مهیمناً و ان برهانی قدرتی ثم سلطانی بین العالمین جمیعاً» (۱۰۹)

(مضمون - بدرستیکه او در آن هنگام در ملکوت اعلی و در قلب همه اشیاء باین کلمه ناطق است : منم خداوند و خدائی نیست بغیر از من، همواره سلطانی مقتدر بوده ام و همیشه ملیک و مهیمن هستم، دلیل من قدرت و اقتدار من در میان همه عوالم است)

«قل انه لهو الحاکم فیما یشاء بسلطانه یحکم ما یرید بامرہ و لا یسنل عما شاء و اراد و انه لهو المختار القادر الحکیم» (۱۱۰)

(مضمون - بگو بدرستیکه اوست حاکم بر آنچه که اراده کند به اقتدار خود، حکم میکند آنچه را که اراده کند بامر خود، و از او سؤال نخواهد شد آنچه را که بخواهد و اراده کند و اوست مختار و قادر و حکیم)

«قل انا لو نرید ان نقبض کل الارواح من کل الاشیاء فی نفس و ابعث منها لا قدر و لا یعرف علم ذلک الا نفسی العالم العلیم. و لو نرید ان نظهر من ذرة شمساً لا لها بداية و لا نهاية لنقدر و نظهر کلها بامرئ فی اقل من الحین و لو نرید ان نبعث من قطرة بحور السموات و الارض و نفضل من حرف علم ما كان و ما یكون لنقدر و ان هذا سهل یسیر. کذلک کنت مقتدراً من اول الذی لا اول له و اكون مقتدراً الی آخر الذی لا آخر له» (۱۱۱)

(مضمون- بگو اگر ما اراده کنیم که همه ارواح را از همه اشیاء در نفسی قبض کنیم و سپس روح را بآن بازگردانیم بر آن قادر هستیم و هیچکس بجز نفس من که عالم و علیم هستم از علم آن آگاه نیست. و اگر اراده کنیم که از ذره آفتابهایی که نه ابتدا دارد نه انتها ظاهر کنیم قادر هستیم و همه آنرا در کمتر از آنی بامر خود ظاهر میکنیم، و اگر اراده کنیم که از قطره ای دریاهای آسمانها و زمین را مبعوث کنیم و از حرفی علم گذشته و آینده را مکشوف کنیم قادر هستیم و این بسی آسان و ساده است. این چنین من مقتدر بودم از اول لا اول و مقتدر خواهم بود تا آخری که آخری از برای آن نیست)

«کلما یرج من فمه انه لمحیی الابدان لو انتم من العارفين کلما انتم تشهدون فی الارض انه قد ظهر بامرہ العالی المتعالی المحکم البدیع اذا استشرق عن افق فمه شمس اسمه الصانع بها تظهر الصنائع فی کل الأعصار و ان هذا لحق یقین و یرتشرق هذا الاسم علی کل ما یرکون و تظهر منه الصنائع باسباب الملک لو انتم من الموقنین کلما تشهدون ظهورات الصنعية البديعة کلها تظهر من هذا الاسم و سیظهر من بعد ما لا سمعتموه من قبل کذلک قدر فی الالواح و لا یعرفها الا کل ذی بصر حدید و کذلک حین الذی تستشرق عن افق البیان شمس اسمی العلام یحمل کل شیء من هذا الاسم بدایع العلوم علی حذہ و مقداره و یظهر منه فی مدى الايام بامر من لدن مقتدر علیم و کذلک فانظر فی کل الاسماء و کن علی یقین منیع قل ان کل حرف تخرج من فم الله انها لام الحروفات و کذلک کل کلمة تظهر من معدن الامر انها لام الکلمات و ان لوحه لام الالواح فطوبی للعارفين» (۱۱۲)

(مضمون - آنچه که از دهان او خارج شود بدرستیکه آن زنده کننده اجسام است اگر از دانایان باشید، آنچه که در زمین مشاهده میکنید از امر او که عالی و متعالی و محکم و بدیع است ظاهر شده، اگر از افق دهان او آفتاب اسم صانع او اشراق نماید بوسیله آن صنایع در همه أعصار ظاهر میشود و بدرستیکه این حق یقین است و این اسم بر همه چیز اشراق میکند و از آن صنایع باسباب

ملک ظاهر میشود اگر از موقنین باشید. هر چه از ظهورات صنایع بدیعه مشاهده میکنید همه از این اسم ظاهر شده و در آینده نیز آنچه که از قبل نشنیده بودید ظاهر خواهد شد. این چنین در الواح مقدر شده و کسی آن را نخواهد شناخت مگر هر کس که دارای دیده تیزبین باشد. همچنین وقتی که از افق بیان آفتاب اسم علام من ظاهر شود هر چیزی از این اسم بدایع علوم را بمقدار خود حمل میکند و در طول روزها از او بامری از طرف مقتدر علیم ظاهر میشود. همچنین در همه اَسْمَاءِ نَظَرِ نَمَا و در یقین باش. بگو هر حرفی که از دهان خداوند خارج میشود بدرستی که آن مادر حروف است و همچنین هر کلمه ای که از معدن امر ظاهر میشود آن مادر کلمات است و لوح آن مادر لوحها است خوشا بحال دانایان)

«أَشْهَدُ بِأَنَّ تَوْحِيدَ الْمُؤَحِّدِينَ وَمُنْتَهَى ذِكْرِ الْعَارِفِينَ يَرْجِعُ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خُلِقَ مِنْ قَلَمِ أَمْرِكَ وَذُوَّتِ بِيَارِدَتِكَ» (۱۱۳) (مضمون – گواهی میدهم که یکتا پرستان و مردم دانا و آگاه راجع است به مقری که از قلم امرت آفریده شد و از اراده تو حاصل شده)

«این واضح و آشکار است یک قوه ماوراء الطبیعه لازم که این ظلمت را بنور تبدیل نماید و این عداوت و بغضا و جنگ و جدال را بالفت و محبت بین عموم بشر مبدل نماید این قوه نفثات روح القدس است و نفوذ کلمه الله» (۱۱۴)

«الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند. اوست نافذ در کل اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی» (۱۱۵)

«أَنَا قَدَرْنَا هَذَا الْهَيْكَلَ مَبْدَأَ الْوُجُودِ فِي خَلْقِ الْبَدِيعِ لِيُوقِنَنَّ الْكَلَّ بَأَنِّي أَكُونُ مُقْتَدِرًا عَلَى مَا أَشَاءُ بِقَوْلِي كُنْ فَيَكُونُ وَ فِي ظِلِّ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفَاتِ هَذَا الْهَيْكَلِ نَبْعٌ خَلَقًا لَا يَعْلَمُ عَدَّتَهُمْ إِلَّا اللَّهُ الْمَهِيمِينَ الْقَيُّومَ. سَوْفَ يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ خَلْقًا لَا تَحْجُبُهُمْ أَشْرَارَاتِ الَّذِينَ هُمْ بَعُوهَا عَلَى اللَّهِ وَ هُمْ يَشْرَبُونَ فِي كُلِّ الْإِحْيَانِ كَوَثْرَ الْحَيَوَانِ إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَانِزُونَ» (۱۱۶) (مضمون – بدرستی که ما مقدر کردیم این هیكل را مبدأ وجود در خلق بدیع تا همگی موقن شوند که من بر همه چیز مقتدر هستم بقولم «کن فیکون» و در سایه هر حرفی از حروف این هیكل خلقی را مبعوث میکنیم که تعداد آنها را کسی بغیر از خداوند مهیم قیوم آگاه نیست. خداوند از آن خلقی میآفریند که اشارات گناهکاران آنها را محجوب ننماید و آنها در همه احیان از آب زندگانی میآشامند بدرستی که آنان از رستگاران هستند)

«امر و قول و فعل در قبضه قدرت اوست کلّ شیء فی قبضة قدرته اسیر و انّ ذلک علیه سهل یسیر فاعلست آنچه را اراده نماید و عامل است آنچه میل فرماید من قال لم و بم فقد کفر» (۱۱۷)

«ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه ننمایید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدهی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عز مختوم» (۱۱۸)

«من یقدر ان یطفئ ما اناره الله بیده البیضاء و من یتطیع ان یخمد ما اشعلته ید قدرة ربک القویّ الغالب القدیر اشتعال نار فتنه را ید قدرت خاموش نمود ائّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون قل ان جبل سکون اصفیائی لا یتزعزع من اریاح العالم و لا من قواصف الامم» (۱۱۹)

(مضمون – چه کسی میتواند آنچه را که خداوند بدست بیضای خود افروخت خاموش نماید ، و چه کسی میتواند آنچه را که به دست قدرت خداوند قوی و غالب و قدیر مشتعل شد مخمود کند. آتش فتنه را ید قدرت خاموش نمود بدرستی که اوست مقتدر بر همه چیز بفرموده اش «کن فیکون» . بگو کوه سکون برگزیدگان من از بادهای عالم و ناآرامیهای امم متزلزل نشود)

چند جمله در باره خداوند قادر و توانا ، و قدرت او بنویسید. مثالی که آمده بشما کمک میکند :

- (a) خداوند منبع قدرت و اقتدار است
 (b)
 (c)
 (d)
 (e)
 (f)

با وجود اینکه میدانیم ضعیف هستیم ، ولی مطمئن هستیم که خداوند بما قدرت میبخشد تا بخدمت امرش پردازیم. با تأمل بر روی زندگی خودتان و آنچه که در میدان خدمت شاهد آن بوده اید ، چند جمله در مورد قدرت عنایات الهیه بنویسید.

- (a) بواسطه قدرت امدادهای الهیه بر موانع عظیمه می توان غلبه کرد
 (b)
 (c)

- (d)
 (e)
 (f)

قسمت ۱۹

برای اینکه بامر مبارک خدمت نمائیم باید اول به ضعف و ناتوانی خود اعتراف کنیم و سپس بسوی او که منبع همه قدرتهاست روی آوریم. خداوند از ما میخواهد که اراده خود را تسلیم اراده او کنیم، و کاملاً با او اطمینان داشته باشیم، و بآنچه که او حکم میکند راضی باشیم. با اطمینان از اینکه میدانیم یفعل ما یشاء است امور خود را به عهده او میگذاریم و سعی میکنیم حیات خود را مطابق اوامر او سپری نمائیم. بواسطه کمک بی دریغ او هر کدام از ما قادر هستیم طبق تأییداتی که از او بما میرسد، بامر او خدمت کنیم.

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي كُلَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَدُكُرَكَ يَمْنَعَنِي عُلُوُّكَ وَاقْتِدَارُكَ لِأَنِّي لَوْ أَدُكُرُكَ بَدَوَامِ جَبْرُوتِكَ وَبِقَاءِ مَلَكُوتِكَ أَرَى بِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيَّ مِثْلِي وَشِبْهِي وَهُوَ مَخْلُوقٌ بِأَمْرِكَ وَدُوتٌ بِإِرَادَتِكَ، وَكُلَّمَا يَجْرِي مِنِّي قَلَمِي أَسْمُ مِنْ أَسْمَانِكَ أَسْمَعُ حَنِينَهُ فِي هَجْرِكَ وَصَرِيخَةَ فِي فِرَاقِكَ» (۱۲۰)

(پاک و مقدسی تو ای خدای من هر هنگام اراده کنم ترا ذکر نمایم، بزرگی و اقتدار تو مرا منع می نماید، زیرا اگر بدوام جبروت تو و بقای ملکوتت ترا ذکر نمایم مشاهده میکنم که راجع می شود به مثل و شبه خودم که مخلوق است بامر تو و اراده تو، و هر هنگام از قلم من نامی از نامهای تو جاری شود، ناله او را از دوری تو و فریاد او را از فراق تو می شنوم)

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَمْ أَدْرِ بِأَيِّ ذِكْرٍ أَدُكُرُكَ وَبِأَيِّ وَصْفٍ أَتُنَبِّئُكَ وَبِأَيِّ اسْمٍ أَدْعُوكَ، لَوْ أَدْعُوكَ بِاسْمِ الْمَلِكِ أَشَاهِدُ بِأَنَّ مَالِكَ مَمَالِكِ الْإِبْدَاعِ وَالْإِخْتِرَاعِ مَمْلُوكٌ لَكَ وَمَخْلُوقٌ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ أَدُكُرُكَ بِاسْمِ الْقَيُّومِ أَشَاهِدُ بِأَنَّهُ كَانَ سَاجِدًا عَلَى كَفٍّ مِنَ التُّرَابِ مِنْ خَشْيَتِكَ وَسُلْطَنَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ، وَإِنْ أَصْفِكَ بِأَحَدِيَّةٍ ذَاتِكَ أَشَاهِدُ بِأَنَّ هَذَا وَصْفُ أَلْبَسَهُ ظَنِّي ثَوْبَ الْوَصْفِيَّةِ وَإِنَّكَ لَمْ تَنْزَلْ كُنْتَ مُقَدَّسًا عَنِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ» (۱۲۱)

(مضمون - پاک و مقدسی تو ای خدای من، نمی دانم بکدام ذکر ترا ذکر نمایم و بکدام وصف تو را ستایش کنم و بکدام نام تو را بخوانم، اگر تو را بنام مالک بخوانم مشاهده میکنم که مالک ممالک ابداع و اختراع مملوک تو هستند و از کلمه تو خلق شده اند، و اگر تو را بنام قیوم بخوانم مشاهده میکنم که بر مثنی از خاک از ترس تو و سلطنت و اقتدار تو ساجد است، و اگر تو را باحدیث ذاتت وصف کنم مشاهده میکنم که این وصف را ظن و گمان من پیراهن و صفیت پوشانده است و بدرستی که تو مقدس از ظنون و اوهام هستی)

«سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا مَحْبُوبِي لَمَّا جَعَلْتَ مِنْتَهَى وَطَنَ الْبَالِغِينَ إِفْرَارَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ الْبُلُوغِ إِلَى رِفَارِفِ قُدْسِ سُلْطَانِ أَحَدِيَّتِكَ وَمُنْتَهَى مَقَرِّ الْعَارِفِينَ اعْتِرَافَهُمْ بِالْقُصُورِ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى مَكَامِنِ عِزِّ عِرْفَانِكَ أَسْأَلُكَ بِهَذَا الْعَجْزِ الَّذِي أَحْبَبْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَجَعَلْتَهُ مَقَرِّ الْوَاصِلِينَ وَالْوَارِدِينَ وَبِأَنْوَارِ وَجْهِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ الْمُمْكِنَاتُ وَبِمَشِيئَتِكَ الَّتِي بِهَا خَلَقْتَ الْمَوْجُودَاتِ بِأَنْ لَا تُخَيِّبَ أَمْلِيكَ عَنْ بَدَائِعِ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمَ قَاصِدِيكَ عَنْ جَوَاهِرِ فَضْلِكَ» (۱۲۲)

(مضمون - پاک و مقدسی تو ای محبوب من که قرار دادی اقرار به عجز از بلوغ به رِفَارِفِ قُدْسِ سُلْطَانِ أَحَدِيَّتِكَ مِنْتَهَى وَطَنَ الْبَالِغِينَ اعْتِرَافَهُمْ بِالْقُصُورِ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى مَكَامِنِ عِزِّ عِرْفَانِكَ أَسْأَلُكَ بِهَذَا الْعَجْزِ الَّذِي أَحْبَبْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَجَعَلْتَهُ مَقَرِّ الْوَاصِلِينَ وَالْوَارِدِينَ وَبِأَنْوَارِ وَجْهِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ الْمُمْكِنَاتُ وَبِمَشِيئَتِكَ الَّتِي بِهَا خَلَقْتَ الْمَوْجُودَاتِ بِأَنْ لَا تُخَيِّبَ أَمْلِيكَ عَنْ بَدَائِعِ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمَ قَاصِدِيكَ عَنْ جَوَاهِرِ فَضْلِكَ)

«أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِالْكَلِمَةِ الْعُلْيَا الَّتِي جَعَلْتَهَا إِكْسِيرًا فِي مَمْلَكَتِكَ وَبِهِ انْقَلَبَ نَحَاسُ الْوُجُودِ بِالذَّهَبِ الْإِبْرِيذِ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بِأَنْ تَجْعَلَ مَخْتَارِي مَا اخْتَرْتَهُ وَمُرَادِي مَا أَرَدْتَهُ لِأَكُونَ رَاضِيًا بِرِضَانِكَ وَبِمَا قَدَّرْتَهُ لِي بِجُودِكَ وَإِحْسَانِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱۲۳)

(مضمون - از تو سؤال می نمایم ای خدای من بکلمه علیا که قرار دادی آنرا اکسیری در مملکت خود و به آن منقلب شد مس وجود به طلای خالص، ای که در دستت مملکت غیب و شهود، باینکه قرار دهی اختیار مرا آنچه که تو اختیار کردی و مراد مرا آنچه که تو اراده کردی تا راضی بر رضای تو باشم و بآنچه مقدر نمودی وجود و احسان خودت، بدرستی که تو قادر هستی بر آنچه که بخواهی و توتنی عزیز و حکیم)

«اصل كل الخير هو الاعتماد على الله والانقياد لأمره والرضاء لمرضاته» (۱۲۴)

(ترجمه - اصل هر خیری اعتماد بر خداوند و اطاعت از امر او و راضی بودن به رضای او است)

«بِالْفَخْرِ فِي أَدْعَانِكُمْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ انْقِطَاعِكُمْ فِي السَّرِّ وَالْجَهْرِ عَمَّا سَوَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ» (۱۲۵)
(مضمون - افتخار در گردن نهادن به کلمه حق و انقطاع در پنهان و آشکارا از آنچه غیر خداوند عزیز و قدیر است)

«بگو ای اهل بهاء مبدا سطوت اقویا قوت شما را سلب نماید و یا شوکت امرای ارض شما را خائف و هراسان سازد بحق توکل کنید و امور را بحفظ او سپارید خداوند به نیروی حقیقت شما را مظفر و منصور خواهد ساخت اِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰی مَا يَشَاءُ وَ فِي قِبْضَتِهِ زَمَامُ الْقَدْرَةِ وَ الْاِقْتِدَارِ» (۱۲۶ - ترجمه)

«سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي يَشْهَدُ كُلُّ ذِي بَصَرٍ بِسُلْطَنَتِكَ وَ اِقْتِدَارِكَ وَ كُلُّ ذِي نَظَرٍ بِعَظَمَتِكَ وَ اجْتِبَارِكَ؛ لَا تَمْنَعُ الْمُقَرَّبِينَ أَرْيَاحَ الْاِفْتِتَانِ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى أَفْقِ عِزِّكَ. وَلَا تَطْرُدُ الْمُخْلِصِينَ عَوَاصِفِ الْاِمْتِحَانِ عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَيْكَ، كَأَنَّ فِي قُلُوبِهِمْ أَضَاءَ سِرَاجٍ حَيِّكَ وَ مِصْبَاحٍ وَدَّكَ. لَا يُقَلِّبُهُمُ الْبَلَايَا عَنِ أَمْرِكَ، وَلَا الْقَضَايَا عَنِ رِضَائِكَ. أَسْئَلُكَ يَا إِلَهِي بِهِمْ وَبِالزَّفَرَاتِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِهِمْ فِي فِرَاقِكَ، بِأَنْ تَحْفَظَهُمْ مِنْ شَرِّ أَعْدَائِكَ، وَ تَرِزُقَهُمْ مَا قَدَّرْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱۲۷)

(مضمون - پاک و مقدسی تو ای پروردگار من شهادت میدهد هر صاحب بصری بسلطنت و اقتدار تو و هر صاحب نظری به عظمت و قدرت تو ؛ اریاح افتتان ، مقربین را از توجه به افق عزت تو منع ننماید. و طوفان امتحان مخلصین را از تقرب به تو نراند ، گویا در قلوب آنها چراغ محبت تو روشن شده است. بلایا آنها را از امرت برنگرداند ، و قضايا آنها را از رضای تو منع نکند. از تو سؤال مینمایم به آنها و به ناله هائی که از قلوبشان برمیخیزد از دوری تو ، که آنها را از گزند دشمنان خود محفوظ داری ، و مرزوق نمائی از آنچه که برای اولیای خودت مقدر داشتی کسانیکه هیچ ترسی بر آنها نیست و هیچ غمی آنها را در بر نمیگیرد)

از تاریخ امر مبارک و حوادث اخیری که با آن آشنا هستید مثالی چند را ذکر کنید که در آن اقدامات بزرگی توسط مردم عادی از طبقات مختلف ، پیر و برنا ، انجام شده که در آن از تأییدات الهیه استمداد گرفته شده است.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

قسمت ۲۰

خداوند جلیل است. امروز حضرت بهاء الله بشریت را از اعلی ذروه جلال و عظمت ندا میکند. «بهاء» اسم اعظم خداوند است. اسرار مکنون در این اسم بی شمار است ، و ما بتدریج بصیرتی در مورد اهمیت آن از طریق حیاتی مملو از خدمت نسبت به کسی که جلیل است کسب میکنیم. پاراگراف ذیل ، بر اساس مقاله ای که ابیادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی مرقوم نموده اند ، بشما در تأمل در مورد این عنوان بسیار ممتاز و صفت بسیار متعالی کمک خواهد کرد.

هویت اسم اعظم الهی برای مدتی طولانی از چشمهای فانیه مکتوم مانده و در خلف حجابات اسرار مستور بوده. فقط در وقت خود باید مکشوف میشد. انبیای گذشته به اسم اعظم اشاره نمودند ، و در طی قرنها ، بسیاری از آنها مشتاق رسیدن به لمحہ ای از عظمت آن بودند. مثلاً پیروان کریشنا ، منتظر رجوع آن را با اسم «ویشنو یاشا» بودند. بر طبق نوشته ها یکی از حواریون بودا از او میپرسد : «چه کسی بما تعلیم میدهد در وقتی که تو میروی ؟» «بودا جواب داد : «من اولین بودای روی زمین نیستم ، همچنین آخرین آنها نخواهم بود. در وقت خود بودای دیگری ظاهر میشود ... او بشما همان حقایق جاودانی را که بشما تعلیم دادم نازل خواهد کرد. او دین خود را بشما عرضه خواهد کرد ، که منبعی باشکوه دارد ، ذوره ای عظیم دارد ، و هدفی

باشکوه دارد ، در روح و حروف آن». آثار بودائی به «آمیتابها» بعنوان «نور ظهور بی منتهی» ، «نور نامحدود» ، و «منبع حکمت ، تقوی و بودائی» اشاره میکند.

در کتاب اشعیا میخوانیم «وپیتهج ابتهاجا یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل وشارون هم یرون مجد الرب بهاء الهنا». حضرت مسیح به پیروان خود اطمینان داد که «در مجد و عظمت پدر» رجوع خواهد کرد.

از آنجا که دیانت اسلام بلافاصله قبل از این یوم جدید آمده ، بعضی از حجاباتی که این گنج مستور را پوشانده بود زائل گردید ، و پیروان حضرت محمد اولین بارقه های اسم اعظم را توانستند درک کنند. لذا اشاره های صریحی بآن در سنن اسلام مشاهده میکنیم. مثلاً مسلمانان شیعه دعائی را در هنگام سحر در ماه رمضان میخوانند. این دعا خداوند را بنامهای خود میخواند. ۱۹ نام ذکر شده است که اولین آن طائف حول نام بهاء است. این دعا چنین شروع میشود : «اللهم انی اسألك من بهائك بأبهاء وکل بهائك بهی اللهم انی اسألك ببهائك کله ...» این یک سنت اسلامی است که در میان ۱۹ اسمی که خداوند را در این دعا بان میخوانند، یکی اسم اعظم است.

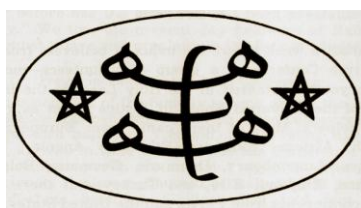
در آخر ، با حرکت قلم اعلای حضرت باب ، بقیه حجابات خرق شد. و پیروان آن حضرت دانستند که «بهاء» همان اسم مخزون است که بزودی با جلال و عظمت ظاهر میشود. آنقدر این نام برای آن حضرت اهمیت داشت که به کاتب خود امر فرمودند هر کجا که اسم «بهاء» در الواح ایشان ظاهر میشود از جوهر سرخ استفاده نماید. و صریحاً میفرمایند : «طوبی لمن یظن الی نظم بهاء الله ویشکر ربه».

حضرت بهاء الله تأکید فرمودند که اسم اعظم همان «بهاء» است. مشتقات زیادی از این کلمه موجود است که آنها نیز اسم اعظم بشمار میروند. «أبهی» در عربی بمعنی «با شکوه» است. «یا بهاء الأبهی» ندائی است بمعنی «ای جلیل جلیل ترین». «الله ابهی» بمعنی «خدا جلیل ترین است». در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله از ما میخوانند آنرا ۹۵ مرتبه در روز تکرار کنیم ، و ما خوب میدانیم که این عمل منبع تأیید و سرور ناگفتنی است.

دو نشان برای ما آشنا می باشد که مرتبط است با اسم اعظم. یکی طرحی است بزبان عربی که توسط خطاط بزرگ مشکین قلم کشیده شده :

بِأَلَمِ
بِهَاءِ

و دیگری نشان اسم اعظم است که غالباً بر روی نگین انگشتری دیده میشود:



در مرکز این نشان حروف «باء» و «هاء» بصورتی زیبا و مرکب نقاشی شده است. سه خط افقی بترتیب نمایانگر عالم حق ، عالم امر ، و عالم خلق است. بشر بتنهایی نمیتواند خداوند را بشناسد و بلباقیش فائز گردد. فضل خداوند افرادی را انتخاب نموده تا بشر را هدایت نموده و او را قادر سازند بارقه ای از عظمت عوالم بعد را که مستور است درک کند. این امر در این نشان بصورت خط افقی میانه نشان داده شده است ، که نمایانگر عالم امر (مظاهر الهیه) است ، و بصورت خطی عمودی تکرار شده ، که عالم حق را به عالم خلق متصل میکند. در مورد دو ستاره در دو طرف نشان ، حضرت عبدالبهاء توضیح میدهند :

«در افق عزت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلی است که در یسار و یمین اسم اعظم در فص نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است. و هرچند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانی است که عبارت از سر و دو دست و دو پا است». (۱۲۸) امید است که این مقدمه مختصر بشما در تأمل بر اهمیت اسم اعظم که تاثیر شدیدی در زندگی ما دارد ، کمک نماید. ما آن را

۹۵ مرتبه در روز تکرار میکنیم. در وقت نیاز بآن متوسل میشویم. همیشه در فکر و قلب ما حاضر است. در زیر چند فقره از نصوص آمده که به عظمت و جلال خداوند اشاره دارد:

«ان يا عبد الناظر الى الوجه ان استمع نداء ربك الابهى من مطلع العظمة و الكبرياء انه يقربك الى الافق الاعلى و ينطقك بثناء تنجذب به الاشياء و بذكر يؤثر في الانشاء ان ربك لهو المهيم العزیز الخبير» (۱۲۹) (مضمون - ای بنده ناظر به وجه ، بشنو ندای خداوند خود را از مطلع عظمت و کبریا ، آن ندا تو را به افق اعلى نزدیک مینماید و تو را ناطق میکند بستایشی که از آن منجذب میشود اشياء و بذکری که در عالم وجود مؤثر آید. بدرستی که خدای تو مهیم و عزیز و خبیر است)

«لو لا ثنائک لا ینفعنی لسانی و لو لا خدمتک لا ینفعنی وجودی و لا احب البصر الا لمشاهدة انوار افقک الاعلى و لا ارید السمع الا لاصغاء ندائک الاحلى» (۱۳۰)

(مضمون - اگر ستایش تو نباشد زبان مرا فایده ای نبخشد و اگر خدمت تو نباشد وجود ، مرا فایده ای نبخشد و چشم را تنها برای مشاهده انوار افق اعلى تو دوست دارم و گوش را تنها برای شنیدن ندای شیرین تو میخوام)

«حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزله از ادراک مدرکات ملیک عزّی بی مثالی را سزاست که لم یزل مقدس از ذکر دون خود بوده و لایزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود احدی بسموات ذکرش کما هو ینبغی ارتقاء نجسته و نفسی بمعارج و صفش علی ما هو علیه عروج نموده و از هر شائی از شئونات عزّی احدیتش تجلیات قدس لا نهاییه مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات عزّی قدرتت انوار لا بدایه ملحوظ آمده چه بلند است بدایع ظهورات عزّی سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اول لا اولی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی بر لسان» (۱۳۱)

قسمت ۲۱

در قسمتهای قبلی ، بر بعضی از اسماء و صفات الهیه تأملی داشتیم ، با علم باینکه فهم ما از اهمیت آن با مطالعه کلمات نازله و تفکر در خلقت او بتدریج رشد میکند. با وقف حیات خود جهت ترویج امر مبارکش ، مستمرا از برکات نازله از این اسماء الهیه مستفیض میشویم. قبل از اینکه از این موضوع بگذریم ، شاید بخواهید در مورد نص ذیل قدری تأمل کنید ، و اگر ممکن است آن را بذهن بسپارید.

«قل طوبی لراقد انتبه من نسماطی طوبی لمیت حی من نفحاتی طوبی لعین قرّت بجمالی طوبی لقاصد قصد خباء عظمتی و کبریائی طوبی لخائف هرب الى ظلّ قبایی طوبی لعطشان سرع الی سلسبیل عنایتی طوبی لجانح هرع عن الهوی لهوائی و حضر علی الماندة الّتی نزلتها من سماء فضلی لاصفیائی طوبی لذلیل تمسک بحبل عزّی و لفقییر استظلّ فی سرادق غنائی طوبی لجاهل اراد کوثر علمی و لغافل تمسک بحبل ذکری طوبی لروح بعث من نفحتی و دخل ملکوتی طوبی لنفس هزتها راحة و صلی و اجتذبتها الی مشرق امری طوبی لاذن سمعت و لسان شهدت و لعین رأی و عرفت نفس الربّ ذی المجد و الملکوت و ذی العظمة و الجبروت طوبی للفانزین طوبی لمن استضاء من شمس کلمتی طوبی لمن زین رأسه باکلیل حبّی طوبی لمن سمع کریمی و قام نصرتی بین شعبی طوبی لمن فدی نفسه فی سبیلی و حمل الشّدائد لاسمی طوبی لمن اطمننّ بکلمتی و قام بین الاموات لذکری طوبی لمن انجذب من نغماتی و خرق السّبجات بقدرتی طوبی لمن وفی بعهدی و ما منعتہ الدنیا عن الورود فی بساط قدسی طوبی لمن انقطع عن سوانی و طار فی هواء حبّی و دخل ملکوتی و شاهد ممالک عزّی و شرب کوثر فضلی و سلسبیل عنایتی و اطّلع بامری و ما سترته فی خزائن کلماتی و طلع من افق المعانی بذکری و ثنائی انه مئی علیه رحمتی و عنایتی و مکرمتی و بهائی» (۱۳۲)

(بگو خوشا بحال خفته ای که از نسیم من بیدار شد ، خوشا بحال مرده ای که از نفحات من زنده شد ، خوشا بحال چشمی که بجمال من روشن شد ، خوشا بحال قاصدی که قصد خیمه عظمت و کبریا من نمود ، خوشا بحال پریشانی که بسوی سایه سراپرده من فرار نمود ، خوشا بحال تشنه ای که بسوی سلسبیل عنایت من شتافت ، خوشا بحال گرسنه ای که از هوای "نفس" به هوای من شتافت و بر سفره ای که از آسمان فضل برای اصفیاء خود نازل فرمودم حاضر شد ، خوشا بحال ذلیلی که بریسمان عزت من تمسک نمود ، و فقیری که در سایه سرادق غنای من قرار گرفت ، خوشا بحال نادانی که کوثر علم من را اراده نمود و غافلی که بریسمان ذکر من متمسک شد ، خوشا بحال روحی که از نفحه من مبعوث شد و در ملکوت من داخل شد ، خوشا بحال نفسی که بوی وصال تو او را به مشرق امر من جذب نمود ، خوشا بحال گوشه ای که شنید و زبانی که گواهی داد و چشمی که دید و شناخت خداوند صاحب مجد و ملکوت و عظمت و جبروت را ، خوشا بحال فانزین ، خوشا بحال کسی که از آفتاب کلمه من روشن شد ، خوشا بحال کسی که سرش بتاج محبت من زینت یافت ، خوشا بحال کسی که مشقات را شنید و بر نصرت من در بین مردم قیام نمود ، خوشا بحال کسی که خود را در سبیل من فدا نمود و مصائب را از برای اسم حمل نمود ، خوشا بحال کسی که بکلمه من مطمئن شد و در میان مردگان از برای ذکرم قیام کرد ، خوشا بحال کسی که از نغمات من منجذب شد و حجابها را بقدرت من درید ، خوشا بحال کسی که بعهد من وفا نمود و دنیا او را از ورود به بساط قدس باز نداشت ، خوشا بحال کسی که از غیر من منقطع شد و در هوای محبت من پرواز نمود و در ملکوت من داخل شد و ممالک عزّی مرا مشاهده کرد و از کوثر فضل و سلسبیل عنایتم نوشید و از امر من و آنچه در خزائن کلمات من پوشیده بود مطلع شد ، و از افق معانی بذکر و ستایش من طالع شد

بدرستی که او از من است بر او باد رحمت من و عنایت من و مکرمت من و بهاء من)

قسمت ۲۲

طی قسمتهای قبل تأمل بر صفات الهی ما را برای کشف بیشتر مفهوم عهد و میثاق ابدی آماده نموده است. جوهر عهد و میثاق همانا معرفت الله و اطاعت از اوامر اوست. ما گفتیم که هیچگاه نمیتوانیم به حقیقت خداوند پی ببریم، اما از آنجا که عشق خداوند به بشر بی نهایت است، اسماء و صفات و مشیت خود و هدف از خلقت را از طریق مظاهر مقدسه خود برای ما آشکار میسازد. لذا این معنی شناخت ما از خداوند است. بیشتر مفاهیمی را که بآن خواهیم پرداخت و از این قسمت شروع و تا قسمت ۲۷ ادامه مییابد از کتاب ایقان اقتباس شده است که در آن حضرت بهاء الله ماهیت وحی الهی را شرح میدهند. احتمالاً شما با این کتاب بخوبی آشنا هستید، و آنرا از اهداف مطالعاتی خود قرار داده اید. اگر چنین نیست، از این فرصت استفاده نموده و با اتمام این دوره کتاب ایقان را مطالعه کنید. حال در ذیل فقرات خاصی از آن کتاب را مورد مطالعه قرار داده و با این فقره شروع میکنیم:

«و بر اولی العلم و افنده منیره واضح است که غیب هویّه و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر و اصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر» (۱۳۳)

حضرت عبدالبهاء در این مورد بتفصیل شرح داده و بصیرتی جدید بما عطا نموده اند:

«بدانکه حقیقت الوهیت و کنه ذات احدیت تنزیه صرف و تقدیس بحت یعنی از هر ستایشی منزّه و مبرّاست جمیع اوصاف اعلی درجه وجود در آن مقام او هامست غیب منیع لا یدرک و ذات بحت لا یوصف زیرا ذات الهی محیط است و جمیع کائنات محاط و الیه محیط اعظم از محاط لهذا محاط پی بمحیط نبرد و ادراک حقیقت آن ننماید. عقول هر چه ترقی کند و بمنتهی درجه ادراک رسد، نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات او در عالم خلق است نه در عالم حق زیرا ذات و صفات حضرت احدیت در علو تقدیس است و عقول و ادراکات را راهی بآن مقام نه "السبیل مسنود و الطلب مردود". و این واضح است که مدرکات انسانیّه فرع وجود انسانست و انسان آیت رحمانست چگونه فرع آیت احاطه بموجد آیت کند یعنی ادراکات که فرع وجود انسانست بحضرت یزدان پی نبرد لهذا آن حقیقت الوهیت مخفی از جمیع ادراکات و مستور از عقول جمیع بشر است و صعود بآن مقام ممتنع و محال» (۱۳۴)

تمرینهای ذیل جهت تأمل بر فقرات فوق بشما کمک میکند:

۱. چند مثال از چیزهایی که وجود مادی یا جسمانی ندارند بیاورید.

.....
.....
.....

۲. علاوه بر «بروز و ظهور» و «صعود و نزول» و «دخول و خروج» که از جمله صفات خاص بشری بوده و خداوند منزّه و مقدس از آنها می باشد. بعضی از مشخصات بشری را که میدانیم خداوند منزّه و مقدس از آن است را ذکر کنید. برای مثال تغییر و تبدیل یک صفت بشری است که بخداوند اطلاق نمیشود.

.....
.....
.....
.....
.....

۳. با مراجعه به توضیحات حضرت عبدالبهاء، چند جمله بنویسید که نشان دهد چرا ادراکات بشری هیچگاه نمیتواند حقیقت خداوند را درک کند.

.....
.....
.....
.....
.....

۴. چگونه این عقیده خود را توجیه میکنید که با وجود اینکه می دانیم زبان بشری قادر به ستایش خداوند بطور شایسته نیست ، ولی باید بطور مداوم در دعاهاى خود و در فکر خود به ستایش او پردازیم ؟

.....
.....
.....
.....

۵. چگونه این عقیده خود را توجیه میکنید که با وجود اینکه می دانیم قلب انسان قادر به درک اسرار مستوره خداوند نیست ، ولی باید منتهای سعی خود را در زندگی جهت تأمل وتفکر در آیات وصفات او بنمائیم ؟

.....
.....
.....
.....

در پرتو تمرینات فوق ، سؤال ذیل را در گروه خود به بحث گذارید : با علم به اینکه خداوند مقدس و متعالی از هر صفت بشری مانند «صعود و نزول» ، «دخول و خروج» است ، در آثار مقدسه وقتی به نزول از آسمان به زمین یا رجوع به عوالم آخری و ظهور آخر او در میان بشر اشاره می کنند ، در حقیقت سعی دارند چه چیزی را به ما تعلیم دهند؟

قسمت ۲۳

حضرت بهاء الله همچنین در کتاب ایقان چنین توضیح میدهند :

«و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعه " سبقت رحمته کلّ شیء و وسعت رحمتی کلّ شیء " جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیچکلی عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و ساذج قدسیّه و این مرایای قدسیّه و مطالع هوّیه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربّانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی» (۱۳۵)

«و این هیچکلی قدسیّه مرایای اولیّه ازلیّه هستند که حکایت نموده‌اند از غیب الغیوب و از کلّ اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت و جود و کرم و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هویدا است» (۱۳۶)

گلچینی از دو لوح مبارک نازله از قلم اعلی ، حضرت بهاء‌الله به همین موضوع اشاره میفرمایند :

«قل انّ الغیب لم یکن له من هیکل لیظهر به انه لم یزل کان مقدساً عما یذکر و ببصر انه لبالمنظر الاکبر ینطق انی انا الله لا اله الا انا العظیم الحکیم قد اظهرت نفسی و مطلع آیاتی و به انطقت کلّ شیء علی انه لا اله الا هو الفرد الواحد العظیم الخبیر انّ الغیب یرف بنفس الظهور و الظهور بکینونته لبرهان الاعظم بین الامم» . (۱۳۷)

(مضمون - بگو از برای غیب هیچکلی نیست تا به آن ظاهر شود ، او همواره مقدس از هر ذکر و مشاهده است او منظر اکبر است و بانی انا الله لا اله الا انا العظیم الحکیم ناطق بدرستی که خود و مطلع آیات خود را ظاهر فرمودم و به او هر شیء ناطق شد که خدائی نیست به غیر از او که یکتا و دانا و خبیر است ، به درستی که غیب به نفس ظهور شناخته می شود و ظهور به کینونت خود بزرگترین برهان است در بین مردم).

«ای سلمان سبیل کلّ بذات قدّم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده منّ عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباده و دلایله بین بریته» (۱۳۸)

(مضمون قسمت عربی - کسیکه آنها را شناخت بدرستیکه خداوند را شناخته و کسیکه کلمات آنها را شنید کلمات خداوند را شنیده ، کسیکه بآنها اقرار کرد بخداوند اقرار نموده و کسیکه از آنها رو گرداند از خداوند رو گردانده و کسیکه بآنها کافر شد بخداوند کافر شده ، آنها راههای خداوند هستند در بین آسمانها و زمین و میزان خداوند هستند در ملکوت امر و خلق ، و آنها ظهور خداوند هستند و حجت او در بین بندگانش و دلایل او در بین مردمان)

تمرینهایی که در ذیل آمده به شما در تأمل بر این فقرات کمک میکند :

۱. جملات ذیل را کامل کنید :

- (a) چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت و اسعه " سبقت رحمته کلّ شیء و وسعت رحمتی کلّ شیء" را از عوالم روح روحانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از
(b) این مرایای قدسیه و مطالع هوّیه بنماهم حکایت مینمایند مثلاً و
(c) جمال ایشان
(d) ظهور ایشان
(e) ایشانند مخازن
(f) مواقع
(g) مظاهر
(h) مطالع
(i) این هیاکل قدسیه مرایای اولیّه
(j) از ظهور این جواهر احدیه
(k) عرفان این انفس مقدّسه
(l) کسیکه :
..... آنها را شناخت
..... کلمات آنها را شنید
..... بآنها اقرار کرد
..... از آنها رو گرداند
..... بآنها کافر شد

۲. با استفاده از توصیف تصویر آینه که نور آفتاب را منعکس میکند ، جملاتی چند در مورد اینکه چگونه خداوند خود را به بشریت می‌شناساند بنویسید.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

حال موضوع زیر را در گروه خود به بحث گذارید : هیچ دلیلی حقانیت رسالت مظاهر الهیه را بیش از خود مظهر ظهور الهی ثابت نمیکند. در زیر بعضی از نکات برجسته ای را که مورد بحث قرار گرفت بنویسید.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

در کتاب ایقان حضرت بهاء الله به مقام دوگانه مظاهر الهیه اشاره ای میفرمایند در مورد مقام اول ، چنین توضیح میدهند :

«حاملان امانت احدیه که در عوالم ملکیه بحکم جدید و امر بدیع ظاهر میشوند چون این اظیار عرش باقی از سماء مشیت الهی نازل میگرددند و جمیع بر امر میرم ربانی قیام میفرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند چه جمیع از کأس محبت الهی شاربند و از اثمار شجره توحید مرزوق و این مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر کل را بیک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی باسی نیست...»

باری معلوم و محقق آنجناب بوده که جمیع انبیا هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر اینست اتحاد آن جوهر وجود و شمس غیر محدود و معدود پس اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید من رجوع کل انبیاء هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل» (۱۳۹)

با تأکید بر موضوع «رجوع» ، حضرت عبدالبهاء بما میگویند که نباید خصوصیت شخصی را در نظر بگیریم بلکه باید حقیقت کمالات او را در نظر آوریم. ایشان چنین ادامه میدهند :

«مثلاً پارسال گلی بود امسال هم گل آمده است من میگویم گل پارسال باز آمد حال مقصدم نیست که نفس آن گل بشخصیت خویش بعینه آمده است اما چون این گل بصفات آن گل پارسال است یعنی بهمان رائحه و لطافت و رنگ و شکل است لذا میگویند گل پارسال آمده و این گل آن گل است . بهار میآید میگوئیم باز بهار پارسال آمد بجهت آنکه آنچه که در بهار پارسال بود در این بهار نیز موجود اینست که حضرت مسیح میفرماید آنچه در زمان انبیای سلف واقع جمیع را خواهید دید.

و بیان دیگر نمائیم دانه ای سال گذشته کاشته شد شاخه و برگ پیدا شد شکوفه و ثمر هویدا گشت نهایت باز دانه شد این دانه ثانی چون کشته گردد شجر روید باز آن ورق آن شکوفه آن شاخه و آن ثمر عود و رجعت نماید و آن شجر ظاهر شود چون اول دانه آخر هم دانه گوئیم که دانه رجوع کرده چون نظر بماده شجر نمائیم این ماده دیگر است و چون نظر بشکوفه و برگ و ثمر نمائیم همان رائحه و طعم و لطافت حاصل است پس آن کمال شجری دوباره عود نمود.

بهمچنین چون نظر بشخص کنیم شخص دیگر و چون نظر بصفات و کمال کنیم همان صفات و کمال عود نموده.» (۱۴۰)

تمرینهای ذیل بشما کمک میکند در مورد بعضی از افکار ارائه شده در این فقرات تفکر کنید :

۱. بر اساس فقره استخراج شده از کتاب ایقان ، جملات ذیل را کامل کنید :

- (a) با اینکه مظاهر الهیه هرکدام بحکم و امر ظاهر میشوند
 (b) چون این مظاهر مقدسه از سماء مشیت الهی نازل میگرددند و جمیع بر قیام میفرمایند لهذا را دارند
 (c) چه جمیع از محبت الهی شاربند و از شجره توحید مرزوق

۲. آیا اسما و صفات الهیه بعضی از مظاهر الهیه داده شده است و بعضی دیگر خیر ؟

۳. با اشاره بمقام توحید مظاهر الهیه ، حضرت بهاء الله میفرمایند که با وجود اینکه مظاهر الهیه ظاهر شدند ، همه

۴. حضرت بهاء الله توضیح میدهند که مظاهر الهیه همه :

- ساکن
- طائر
- جالس
- ناطق
- آمر

۵. در رابطه با مفهوم «رجوع» ، حضرت بهاء الله میفرمایند اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق ظهور

حال ، با الهام از فقره فوق از کتاب ایقان و توضیحی که حضرت عبدالبهاء فرمودند ، پاراگراف کوتاهی بنویسید که بیانگر فهم شما از این موضوع باشد که هر مظهر الهی رجوع مظاهر الهیه ای است که قبل از او ظاهر شده اند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قسمت ۲۵

در مورد مقام دیگر مظاهر الهیه ، حضرت بهاء الله در کتاب ایقان چنین میفرماید :

«از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد لا نفرق بین احد منهم و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام باسمى موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید مأمورند

نظر باختلاف این مراتب و مقاماتست که بیانات و کلمات مختلفه از آن ینابیع علوم سبحانی ظاهر میشود و الا فی الحقیقه نزد عارفین معضلات مسائل الهیه جمیع در حکم یک کلمه مذکور است چون اکثر ناس اطلاع بر مقامات مذکوره نیافته‌اند اینست که در کلمات مختلفه آن هیاکل متحده مضطرب و متزلزل میشوند» (۱۴۱)

برای تأمل بیشتر خود در فقره فوق ، تمرین ذیل را انجام دهید :

۱. از نقطه نظر امتیاز ، هر کدام از مظاهر الهیه دارای

-(a)
-(b)
-(c)
-(d)

۲. در مورد مقام امتیاز ، هر یک از مظاهر الهیه :

-(a) هیکلی
-(b) امری
-(c) ظهوری
-(d) حدودی

۳. چرا کلمات و بیاناتی که از جانب مظاهر الهیه صادر میشود بنظر متفاوت میآید ؟

۴. با وجود اینکه کلمات و بیانات مظاهر الهیه ، بعلت مقامات و مأموریت آنها ، بنظر متفاوت میآید ، در واقع آنها

این سؤال را در گروه خود بحث گذارید : با علم به اینکه مفهوم وحدت مظاهر الهیه بسی واضح است ، بنظر شما چه چیزی باعث میشود یک جامعه مدعی شود که مؤسس دیانت آنها بهترین و آخرین است ؟ شاید بخواهید بعضی از نکاتی را که مورد بحث قرار دادید اینجا بنویسید :

.....

قسمت ۲۶

در مورد شخص مظهر الهی، در کتاب ایقان میخوانیم:

«و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه ائی انا الله حقّ است و ریبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر اینست که میفرماید و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی و همچنین انّ الذین بیایعونک انما بیایعون الله و اگر نغمه ائی رسول الله برآرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه چنانچه میفرماید ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله و در این مقام همه مرسلند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونة ازلی و اگر جمیع ندای انا خاتم النبیین برآرند آن هم حقّ است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر بدنیت و ختمیت و اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روح الأرواح حقیقی و سادج السوادج ازینند و همچنین اگر بفرمایند نحن عباد الله این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتها رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود اینست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقیقی انکار ربوبیه و الوهیه ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده اند زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا چه جای آنکه ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان بغیر ذکر جانان مشغول گردد و یا چشم غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش غیر نغمه او شنود و یا رجل در غیر سبیل او مشی نماید...

باری نظر باین مقام ذکر ربوبیه و امثال ذلک از ایشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام باقتضای آن ذکر فرمودند و همه را نسبت بخود داده اند از عالم امر الی عالم خلق و از عوالم ربوبیه الی عوالم ملکیه اینست که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حقست و شبهه در آن نیست پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد». (۱۴۲)

در فقره فوق حضرت بهاء الله به کلمات حضرت محمد در قرآن در شرح اینکه چگونه مظاهر الهیه در مورد شخص خود، مقام خود، و رسالتی که هر کدام از آنها آورده اند صحبت میکنند اشاره میفرمایند. تمرینهای ذیل بشما کمک میکند تا در مورد مفاهیم عمیق ارائه شده تفکر نمائید.

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

(a) حضرت بهاء الله بما میگویند، اگر هر کدام از مظاهر الهیه اظهار نمایند: «انی انا الله» حقیقت را گفته، چنانچه و و اسمای ایشان در ظاهر.

(b) حضرت بهاء الله توضیح میدهند، اگر هر یک از مظاهر الهیه اظهار نماید که «انی رسول الله» همچنین حقیقت را بیان نموده چنانچه در این مقام همه از نزد آن و

(c) همچنین حضرت بهاء الله توضیح میدهند، اگر همه مظاهر الهیه اظهار نمایند «انا خاتم النبیین»، بار دیگر حقیقت را بیان نموده اند، زیرا که جمیع حکم یک و یک و یک و یک دارند و همه مظهر و و و و آن و

(d) حضرت بهاء الله ادامه میدهند که اگر همه مظاهر الهیه بگویند «نحن عباد الله» این نیز حقیقتی است مسلم، چنانچه بظاهر ظاهر شده اند احدی را که بآن نحو

۲. حضرت بهاء الله این را توضیح میدهند که در لحظاتی که آن مظاهر الهیه مستغرقند و یا بمعارج عروج مینمایند از آنها انکار ظاهر میشود. در همین رتبه حضرت بهاء الله میفرمایند که آنها

..... در خود مشاهده میکنند
در مقابل هستی مطلق و بقای صرف خود را دانسته‌اند
و ذکر خود را در آن ساحت

در فقره فوق ، میخوانیم که مظاهر الهیه بر طبق مقتضیات و شرایط سخنان خود را بیان نموده اند ، و اینکه هر آنچه که اظهار نمایند ، چه مربوط به عوالم الهی باشد ، یا سیادت ، یا نبوت ، یا رسالت ، یا ولایت ، یا عبودیت همه حقیقت دارد. در گروه خود مشورت کنید که چگونه درک این واقعیت در فهم ما از آثار حضرت بهاء الله و نصوص مقدسه ادیان سالفه حیاتی است. نکات مورد نظرتان را در ذیل بنویسید.

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

قسمت ۲۷

فقره انتخاب شده ذیل لوحی است از حضرت بهاء الله که در زمان سرگونی ایشان به عکا نازل شده ، و در آن راجع به بلایانی که همه مظاهر الهیه ، بعنوان آفتاب عنایت الهی ، در سبیل انتشار انوار ظهور الهی بین مردم زمان خود متحمل شده اند سخن میگویند.

«در قرون اولی تفکر نما هر هنگام که آفتاب عنایت الهی از افق ظهور طالع شد ناس بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و نفوسی که پیشوای خلق بودند لم یزل و لایزال ناس را از توجه ببحر اعظم منع مینمودند.

خلیل زمان را بفتوای علمای عصر بنار انداختند و کلیم را بکذب و افترا نسبت دادند در روح تفکر نما مع آنکه بکمال رأفت و شفقت ظاهر شد بشتانی بر ضد آن جوهر وجود و مالک غیب و شهود قیام نمودند که مقرر سکون از برای خود نیافت در هر یوم بشری توجه فرمود و در محلی ساکن شد. در خاتم انبیاء روح ما سوا فداه نظر نما...»

مظلومیت انبیا و اصفیا و اولیای الهی را استماع نمودی تفکر نما که سبب چه بود و علت چه در هیچ عهد و عصری انبیاء از شمامت اعداء و ظلم اشقیاء و اعراض علماء که در لباس زهد و تقوی ظاهر بودند آسودگی نیافتند در لیالی و ایام بیلابانی مبتلا بودند که جز علم حق جلّ جلاله احصا ننموده و نخواهد نمود.

حال در این مظلوم ملاحظه کن مع آنکه بآیات بینات ظاهر شده و آنچه در ارض واقع گشته از قبل بکمال تصریح خبر داده و مع آنکه از اهل علم نبوده و بمدارس نرفته و مباحث ندیده فنون و علوم ربانیّه بمثابه غیث هاضل ما بین عباد نازل و جاری شده چگونه بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اکثر ایام در دست اعداء مبتلا و در آخر بظلم مبین در این سجن عظیم ساکن انشاء الله ببصر حدید و قلب منیر در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده نظر نمائی و تفکر کنی تا آگاه شوی بر آنچه الیوم اکثر خلق از آن غافلند انشاء الله از نفحات ایام الهی محروم نمائی و از فیوض نامتناهی ممنوع نشوی از عنایت حق از بحر اعظم که الیوم باسم مالک قدم در عالم ظاهر است بیاشامی و بر امر الله مثل جبل ثابت و راسخ و مستقیم مائی» (۱۴۳)

به این موضوع بطور گسترده ای در کتاب ایقان اشاره شده. به عنوان مثال در یک فقره حضرت بهاء الله میفرمایند :

«و دیگر زحمت و مرارت آن طلعات را ملاحظه نما که بی ناصر و معین ظاهری در مقابل جمیع اهل ارض اقامه حدود الله میفرمایند با آن همه ایذا که بر آن وجودهای مبارکه لطیفه رقیقه وارد میشود و با کمال قدرت صبر میفرمایند و با نهایت غلبه تحمل مینمایند» (۱۴۴)

پیشنهاد میکنیم تمرینهای ذیل را در حالی که بر کلمات حضرت بهاء الله و اهمیت آن تأمل میکنید انجام دهید :

۱. واکنش اکثر مردم نسبت به هر يك از مظاهر الهیه در هنگام ظهور آنان چگونه بوده است ؟
.....
۲. چه کسانی سعی در ممانعت مردم از توجه بسوی مظهر الهی مینمودند ؟
.....
۳. حضرت بهاء الله میفرماید در هیچ انبیاء که در لباس
..... ظاهر بودند آسودگی نیافتند.
۴. بنظر شما «انگیزه و علت» اینکه مظاهر الهیه اینقدر مورد اذیت و آزار قرار میگیرند چیست ؟
.....
.....
۵. حضرت بهاء الله با اشاره به ظهور خود و بلایائی را که متحمل شدند ، به ما میگویند با بصیرتی عمیق و قلبی تابناک
آنچه را که گذشته ملاحظه نمائیم. وقتی که این کار را میکنیم به چه فهمی میرسیم ؟
.....
.....
۶. با اشاره به زندگی مظاهر مقدسه ، حضرت بهاء الله از ما میخواهند در مورد اینکه چگونه آنها بی ناصر و معین در
مقابل جمیع اهل ارض قوانین و احکام الهیه را اقامه نمودند و با وجودی که قدرت و توانا غلبه داشتند صبر و تحمل
نمودند تفکر و تأمل نمائیم. در گروه خود بحث کنید که چگونه این تأمل در دیدگاه ما نسبت به پیشرفت امر الهی
ضروری است.
.....
.....
.....

از فقرات فوق واضح است که در هر دوری مظاهر الهیه به دست کسانی متحمل رنج و عذاب می شوند که طبق شرح کتاب
ایقان ، یا بعثت «حب ریاست» یا «عدم علم و معرفت» سبب «صد عباد و منع ایشان» میگشتند. با وجود این و صرف نظر از
دسائس این افراد ، نور مظهر امر الهی روز به روز شدید تر شده ، قلوب و عقول مردم بیشتری را روشن نموده و سبب پیشرفت
تمدن بشری می شدند. با در نظر داشتن این الگو ، آیا میتوانید چند کلمه ای در این مورد بیان کنید که چگونه بلایائی را که
مظاهر الهیه تحمل میکنند با عهد و میثاق ابدی مرتبط است ؟
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

قسمت ۲۸

نظرات بخش های پیشین ، شرح کاملی در مورد عهد و میثاق ابدی خداوند بما ارائه می دهد. آنها به وضوح راه هائی را که
خداوند ، آن جوهر جاودانی ، خود را به بشر میشناساند بیان می کند و مقام و رتبه آن وجودات مقدسه را که شمس هدایت الهیه
هستند شرح می دهد. لذا ما مطمئنیم که خداوند هیچگاه بشریت را تنها رها نمی کند ، و از طریق مظاهر مقدسه خویش هدف و
مقصد خود را بر طبق احتیاجات هر عصر به تدریج ظاهر و آشکار می سازد. نص ذیل از آثار حضرت بهاء الله این موضوع
را شرح می دهد :

«هر گاه که خداوند بیماند پیمبری را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد» (۱۴۵)

«پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا بدرمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند»

« پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار»
(۱۴۷)

«و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را بخورشید تابان دانش درخشان نمودند بهر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند» (۱۴۸)

در مورد جلوه تدریجی شریعت الله، حضرت عبدالبهاء بعضی از نکات ضروری را در منتخباتی از نصوص ذیل شرح می دهند. در این رابطه، ایشان اشاره می کنند که هر مظهر الهی بنیان گذار دور جدیدی است، هرکدام نصوص مذهبی خود را دارد، چه شفاهی و چه کتبی شامل کلمات الهیه است، و مطمئناً میدانیم که کلمه الله در خود قدرت عظیمه ای دارد و حضرت عبدالبهاء ما را یادآور میشوند که ظهور هر مظهر الهی همراه است با پیشرفتی عظیم در تاریخ بشریت. با وجود این توضیح میدهند که نهایی از برای دستاوردهای بشری نیست، ولذا بر طبق رشد و توسعه بشر مظهر الهی جدیدی ظاهر میشود که حامل وحی است که تأکید بر تعالیم اساسیه همه ادیان الهیه دارد و در عین حال احکام و اوامری را ارائه میدهد که ماهیت آن موقتی است و مناسب استعدادهای روحانی و ظرفیت بشر است.

«انبیای مستقله اصحاب شریعتند و مؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد و تاسیس دین جدید شود و کتاب جدید نازل گردد و بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند نورانیتشان نورانیت ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته روشن است و روشنائی از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوکبی دیگر نیست. این مطالع صبح احدیت منبع فیضند و آینه ذات حقیقت...»

این شجر در بدایت در نهایت طراوت بود و پر شکوفه و ثمر بود تا آنکه کهنه و قدیم گشت و بکلی بی ثمر شد بلکه خشک و پوسیده گشت اینست که باغبان حقیقت باز از سنخ و صنف همان شجر نهال بیهمالی غرس نماید که روز بروز نشو و نما نماید و در این باغ الهی ظل ممدود گسترده و ثمر محمود دهد. بهمچنین ادیان از تمادی ایام از اساس اصلی تغییر یابد و بکلی آن حقیقت دین الله از میان رود و روح نماند بلکه بدعتها بمیان آید و جسم بیجان گردد اینست که تجدید شود» (۱۴۹)

«خداوند چون من حیث الذات نا محدود است من حیث الاسماء و الصفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیت چون نا محدود است فیض او نیز نا محدود است الوهیت او قدیم است نهایی ندارد کمالات او قدیم است نهایی ندارد ربوبیت او قدیم است نهایی ندارد. پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمر است انتهائی ندارد نمی توانیم بگوئیم که فیض او باخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی میشود الوهیت او منتهی میشود. فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدی است و اگر روزی بیاید که فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس بدون حرارت و ضیاء شمس نیست تاریکی است. پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده ایم» (۱۵۰) این نص از لحاظ معنی مشابه است با نصی که در اصل کتاب آمده.

شریعة الله بر دو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیاتست یعنی تعلق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد این تغییر و تبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیا باقی و برقرار ابداً منسوخ نمیشود. زیرا آن حقیقت روحانیه است نه جسمانیه آن ایمانست عرفانست ایقانست عدالت است دیانت است مروستست امانتست محبة الله است مواسات در حالست رحم بر فقیرانست و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگانست پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و ثباتست این اخلاق رحمانیست این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الابد مرعی و برقرار است. این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد زیرا در اواخر هر دوره ای شریعة الله روحانیه یعنی فضائل انسانیه از میان میرود و صورتش باقی میماند. مثلاً در میان یهود در اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعة الله از میان رفت صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت و صحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است در دست امته افتاد و همچنین اصل شریعت حضرت مسیح که اعظم فضائل عالم انسانیست از میان رفته و صورتش در دست قسیسین و راهبین مانده و همچنین اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته و صورتش در دست علمای رسوم مانده آن اساس شریعة الله که روحانی و فضائل عالم انسانیست غیر منسوخ و باقی و برقرار و در دوره هر پیغمبری تجدید میگردد.

باری قسم ثانی از شریعة الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات این قسم از شریعت که تعلق بجسمانیات دارد در هر دوری از ادوار انبیا تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد زیرا در سیاسات و معاملات و مجازات و سائر احکام باقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیلتست. (۱۵۱) این نص از لحاظ معنی مشابه نصی است که در اصل کتاب آمده

۱. در باره دیانت رایج و به طور وسیع منتشر در کشور خود یا دیانتی که با آن آشنا هستید تفکر کنید. چطور حقایق ضروریه آن بیان میشود؟ بعضی از احکامی را که در وقت نزول آن بر مظهر الهی قابل اجرا بودند اما حال دیگر به آن احتیاجی نیست کدامند؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. مفهوم «جلوه تدریجی شریعت الله» را با کلمات خودتان شرح دهید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قسمت ۲۹

با استمداد از مفهوم جلوه تدریجی شریعت الله، از حرکت تاریخ بشر آگاهی مییابیم. زیبایی بدیع تعالیم مظاهر الهیه که طی اعصار گذشته ظاهر گردید، و هرکدام بشریت را بسوی سرنوشت خود نزدیکتر نمود، در مقابل چشمان ما شکوفا میشود. البته امروز ما همه مظاهر الهیه را نمیشناسیم، ولی در حرکت تاریخی طولانی بسوی تمدنی که نمایانگر ویژگیهای آن مظاهر الهیه است تردیدی نیست. این فرصت مناسبی است تا از زیبایی تعالیم بعضی از مظاهر الهیه با قرائت برخی از فقرات کوتاه آثار مقدسه دیانت هندو، یهودی، زردشتی، بودائی، مسیحی و اسلام لذت ببریم.

فقرات ذیل را از نصوص مقدسه دیانت هندو که مؤسس آن کریشنا است قرائت میکنیم. علی رغم اینکه تاریخ دقیق ظهور او نامعلوم است، با اعتقاد بسیاری وی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ظاهر شد.

«رهانی از ترس، پاکی قلب، مداومت و تأمل در یادگیری، سخاوت، خود هماهنگی، نیایش، مطالعه نصوص مقدس، پرهیزکاری، عدالت؛ پرهیز از خشونت، راستگویی، رهانی از خشم، چشم پوشی، صفا، بیزاری از دنبال کردن خطای دیگران، همدردی نسبت بهمه موجودات، رهانی از حرص و طمع، ملایمت، تواضع، استقامت؛ انرژی، بخشش، بردباری، طهارت، نیت خوب، رهانی از افتخار – اینها است گنجهای انسانی که برای بهشت تولد شده». (بهاگواد گیتا - ترجمه ۱۶)

«تنها با عشق است که مردم مرا میبینند، و بمن واصل میشوند». (بهاگواد گیتا - ترجمه ۱۱)

«پس خود را وقف کار خود کن، و از مکافات آن اندیشه منما. زیرا با کار بدون اندیشه مکافات، انسان ترقی حاصل میکند». (بهاگواد گیتا ۳ - ترجمه)

«بوسیله من که کلا ظاهر نیستم، همه این جهان در چرخش است: همه موجودات از من رزق میگیرند، من از آنها رزق

نمیگیرم ...

دنیایی از اشیاء متحرک و غیر متحرک طبیعت مادی بوجود میآورد ، در حالیکه من مینگرم و مراقبت میکنم : این است علت و این است وسیله ای که بان دنیا میچرخد.

برای آن شکل از انسان احمقها مرا تمسخر میکنند ، چون چیزی از طبیعت متعالی من نمیدانند - خداوند همه موجودات»
(بهاگاواد گیتا ۹:۴ - ترجمه)

«هر وقت عدالت در سقوط است ، ای بهاراتا ، وبی دینی در صعود ، آن هنگام است که من روح خود را میفرستم.
از برای نجات نیکی ، و تباهی شرارت ، و از برای تأسیس دیانت حقیقی با ثبات ، خود را از عصری به عصری ظاهر میکنم».
(بهاگاواد گیتا ۴:۷ - ترجمه)

حضرت ابراهیم و حضرت موسی هر دو با دیانت یهودی مرتبط هستند. بعضی معتقدند که اولی در حوالی قرن ۱۹ قبل از میلاد ظاهر شد ، دیگری در قرن ۱۴ و یا ۱۳ قبل از میلاد زندگی میکرد. علاوه بر تورات ، که داستان یهودیان را بیان نموده و اکثر تعالیم آنان را ثبت نموده ، که شامل ده فرمان نازله از حضرت موسی میباشد ، چندین کتاب دیگر نیز به دیانت یهودی ارتباط داده میشود ، که بعضی از آنها اظهاراتی است از انبیائی که در ظل او آمدند. در این گونه نصوص چنین میخوانیم :

«من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
«صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت نما، زیرا من که یهوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم.

«نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد.

«روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.

پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود.

قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن. بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

به خانه همسایه خود طمع موز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.» (سفر خروج ۲۰ - ۱۴)

«خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع‌های سبز مرا می‌خواباند. نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند. جان مرا برمی‌گرداند و به خاطر نام خود به راه‌های عدالت هدایت می‌نماید. چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوب‌دستی تو مرا تسلی خواهد داد. سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است. هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالابد.» (مزامیر ۲۳ - ۱ - ۶)

«و اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند مشهورترین کوه جهان خواهد شد و مردم از سراسر دنیا به آنجا آمده، خواهند گفت: «بیباید به دیدن کوه خداوند برویم و خانه خدای اسرائیل را زیارت کنیم. او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت و ما مطابق آن عمل خواهیم کرد؛ چون شریعت و کلام خداوند از اورشلیم صادر می‌شود.»

خداوند در میان قوم ها داوری خواهد کرد و به اختلافات بین قدرتهای بزرگ در سرزمینهای دور دست پایان خواهد بخشید. ایشان شمشیرها و نیزه های خود را در هم شکسته، از آنها گاوآهن و اره خواهند ساخت. دولت‌ها دیگر بجان هم نخواهند افتاد و خود را برای جنگ آماده نخواهند کرد. هر کس در خانه خود در صلح و امنیت زندگی خواهد کرد، زیرا چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. این وعده را خداوند قادر متعال داده است.» (میکاه ۴ - ۲ - ۴)

بعضی معتقدند که زرتشت در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ظاهر شده ، کسانی نیز ظهور او را بسیار قبل از آن ذکر نموده اند، یعنی نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد مسیح. از نصوص مقدسه دیانت زرتشت میخوانیم :

Purity is for man, next to life, the greatest good

Zend-Avesta

Let us embrace and propagate the good thoughts, good words, and good deeds that have been done and that will be done here and elsewhere, that we may be in the number of the good

Zend-Avesta

Lord of broad vision, disclose to me for support the safeguards of your rule, those which are the reward for good thinking. Reveal to me, by reason of my virtuous piety, those conceptions in harmony with truth

Gathas

Lord, let wisdom come in the company of truth across the earth! Yes, if ye shall be pleased with your prophet, reveal Thyself with visible help, mighty through Thy hand, through which he might set us in happiness

Gathas

I ask Thee, Lord, about those things which indeed are coming and shall . . . come

I ask about how that person shall be, namely, the blessed one who shall . . . be eager to prosper the rule of the house or of the district or of the land with truth, and about when he—someone like Thee, Wise Lord—shall appear and with which actions

Gathas

When a thousand two hundred and some years have passed from the inception of the religion of the Arabian and the overthrow of the Kingdom of Íran and the degradation of the followers of My religion, a descendant of the Íránian kings will be raised up as a Prophet

Dinkird

از نصوص مقدسه دیانت بودا ، که توسط بودا در بین قرنهای چهارم و ششم قبل از میلاد مسیح تأسیس شد ، چنین میخوانیم :

«انسان پر ایمان ، اگر با تقوی و جلال باشد ، محترم است ، در هر جایی که اختیاری کند. مردمان نیک از دور میدرخشند ، مانند کوههای پر برف ؛ مردمان شریر دیده نمیشوند ، مانند تیری که در تاریکی رها شود.» (دهاماپادا ۱۲ : ۳۰۳ - ۴ - ترجمه بفارسی)

ما در حقیقت با سرور زندگی میکنیم ، از کسانی که از ما نفرت دارند نفرت نداریم ! در میان مردمی که از ما نفرت دارند دور از نفرت زندگی میکنیم ! ما در حقیقت با سرور زندگی میکنیم ، بدور از بیماری در بین بیماران ! در بین مردمی که بیمار هستند بگذار بدون بیماری زندگی کنیم ! ما در حقیقت با سرور ، در بین مردم طماع زندگی میکنیم ! در میان مردمی که طماع هستند بگذار بدور از طمع زندگی کنیم ! ما در حقیقت با سرور زندگی میکنیم ، هرچند چیزی را مال خویش نمی پنداریم ! مانند خدایان درخشنده ، از سرور متنعیم هستیم ! پیروزی نفرت میآورد ، چون شکست خورده ناخشنود است. آنکس که بما پیروزی و شکست را داد ، او که قانع است خوشحال است. هیچ آتشی مانند هوای نفس نیست ؛ هیچ خسارتی مانند نفرت نیست ؛ هیچ دردی مانند این جسم نیست ؛ هیچ سعادت بالاتر از آسایش نیست. گرسنگی بدترین بیماری است ، عناصر جسم بزرگترین بدیها هستند ؛ اگر کسی این را حقیقتا بداند ، که نیروانا ، بالاترین سعادت است. سلامتی عظیمترین نعمتها است ، قناعت بهترین ثروت است ؛ امانت بهترین رابطه است ، نیروانا بالاترین سعادت است.» (دهاماپادا ۱۵ : ۱۹۷ - ۲۰۴ - ترجمه بفارسی)

«هرآنچه که هستیم نتیجه فکر ما است : بر اساس افکار ما بنا نهاده شده ، و ساخته افکار ما است. اگر انسان با فکری شریر سخن بگوید یا رفتار کند ، درد ورنج او را دنبال خواهد کرد ، همانطور که چرخ پای گاومیش را که کالسکه را میکشد دنبال میکند. هرآنچه که هستیم نتیجه آنچه که فکر میکنیم است : بر اساس افکار ما استوار است ، ساخته افکار ما است. اگر انسان با گفتار و رفتارش خالص باشد ، سعادت بدنیاال او میآید ، مانند سایه ای که هیچگاه او را رها نخواهد کرد.... زیرا نفرت با نفرت هیچگاه از بین نمیرود: نفرت با عشق از بین میرود ، این یک قانون کهنسال است.» (دهاماپادا ۱ : ۱ - ۲ و ۵ - ترجمه بفارسی)

«در آن زمان ، ای برادران ، نفسی والامقام در عالم قیام خواهد کرد که نام او میتری ، اراهند است ، کاملاً هوشیار ، سرشار از حکمت و نیکی است ، از علوم عوالم خرسند است ، در هدایت آنکس که میخواد هدایت شود بینظیر است ، معلمی برای خدایان و مردمان است ، نفسی والامقام ، بودا ، حتی مانند خود من ... حقیقت را که در اصل خود زیبا ، در تکامل خود زیبا ، و در کمال خود زیبا است بیان نموده ، حیات عالیتر را با همه پاکی و کمال خود در گفته ها و در نفس خود اظهار خواهد نمود ، همان طور که من حال میکنم.» (دیگها نیکایا ۲۶ : ۲۵ - ترجمه بفارسی)

در عهد جدید ، از نصوص مقدسه دیانت مسیح ، کلمات ذیل را قرائت میکنیم که به حضرت مسیح نسبت داده شده است ، مأموریت او در حدود سال ۳۰ بعد از میلاد بود :

«خوشا بحال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می کنند ، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است .
خوشا بحال ماتم زدگان ، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت .

خوشا بحال فروتنان ، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت .

خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت ، زیرا سیر خواهند شد .

خوشا بحال آنان که مهربان و با گذشتند ، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید .

خوشا بحال پاک دلان ، زیرا خدا را خواهند دید .

خوشا بحال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می کنند ، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد .

خوشا بحال آنان که به سبب نیک کردار بودن آزار می بینند ، زیرا ایشان از برکات ملکوت آسمان بهره مند خواهند شد .

هرگاه بخاطر من شما را ناسزا گفته ، آزار رسانند و به شما تهمت زنند ، شاد باشید . بلی خوشی و شادی نمایید ، زیرا در

آسمان پاداشی بزرگ در انتظار شماست ، بدانید که با پیامبران گذشته نیز چنین کردند .

شما نمک جهان هستید و به آن طعم می بخشید . اما اگر شما نیز طعم خود را از دست دهید ، وضع جهان چه خواهد شد ؟ در

اینصورت شما را همچون نمکی بی مصرف دور انداخته ، پایمال خواهند ساخت ، شما نور جهان می باشید . شما همچون

شهری هستید که بر تپه ای بنا شده و در شب می درخشد و همه آن را می بینند .

پس نور خود را پنهان مسازید ، بلکه بگذارید نور شما بر مردم بتابد ، تا کارهای نیک شما را دیده ، پدر آسمانی تان را

تمجید کنند» (متی ۵ : ۳ - ۱۶)

«هرکه احکام مرا می شنود و آنها را بجا می آورد ، شخصی داناست ؛ او مانند آن مرد عاقلی است که خانه اش را بر صخره

ای محکم ساخت . هرچه باران و سیل آمد ، و باد و طوفان بر آن خانه وزید ، خراب نشد چون روی صخره ساخته شده بود .

اما کسی که احکام مرا می شنود و از آنها پیروی نمی کند ، نادان است ، درست مثل مردی که خانه اش را بر شن و ماسه

ساخت . وقتی باران و سیل آمد و باد و طوفان بر آن خانه وزید ، آنچنان خراب شد که اثری از آن باقی نماند . (متی ۷ : ۲۴ -

۲۷)

«کشاورزی در مزرعه اش تخم می کاشت . همین طور که تخمها را به اطراف می پاشید ، بعضی در گذرگاه کشتزار افتاد .

پرنده ها آمدند و آنها را خوردند .

بعضی بر روی خاکی افتاد که زیرش سنگ بود . تخمها روی آن خاک کم عمق ، خیلی زود سبز شدند . ولی وقتی خورشید

سوزان بر آنها تابید ، همه سوختند و از بین رفتند ، چون ریشه عمیقی نداشتند .

بعضی از تخمها لابلای خارها افتاد . خارها و تخمها باهم رشد کردند و ساقه های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه شد . ولی

مقداری از این تخمها روی خاک خوب افتاد ، و از هر تخم سی ، شصت و حتی صد تخم دیگر بدست آمد . اگر گوش شنوا دارید

خوب گوش کنید ...

گذرگاه کشتزار که تخمها بر آن افتاد ، دل سخت کسی را نشان می دهد که گرچه مژده ملکوت خداوند را می شنود ، ولی آن را

درک نمی کند . در همان حال ، شیطان سر میرسد و تخمها را از قلب او می رباید .

خاکی که زیرش سنگ بود ، دل کسی را نشان می دهد که پیغام خدا را می شنود فوراً با شادی آن را قبول می کند ، ولی چون

آن را عمیقاً درک نکرده اسن ، در دل او ریشه نمی دواند و به محض اینکه آزار و اذیتی بخاطر ایمانش می بیند ، شور

و حرارت خود را از دست می دهد و از ایمان بر می گردد .

زمینی که از خارها پوشیده شده بود ، حالت کسی را نشان میدهد که پیغام را می شنود ولی نگرانیهای زندگی و عشق به پول ،

کلام خدا را در او خفه می کنند ، و او نمی تواند خدمت مؤثری برای خدا انجام دهد .

اما زمین خوب دل کسی را نشان میدهد که پیغام خدا را گوش می دهد و آن را می فهمد و به دیگران نیز می رساند و سی ،

شصت و حتی صد نفر به آن ایمان می آورند.» (متی ۱۳ : ۳ - ۹ ، ۱۸ - ۲۳)

«پس آماده باشید چوت نمی دانید خداوند شما چه روزی باز می گردد .

اگر صاحب خانه می دانست که دزد در چه ساعتی می آید ، بیدار می ماند و نمی گذاشت دزد وارد خانه اش شود .

به همان ترتیب شما نیز برای آمدن ناگهانی من ، همیشه آماده باشید تا غافلگیر نشوید.» (متی ۲۴ : ۴۲ - ۴۴)

«زیرا من با فرشتگان خود در شکوه و جلال پدرم خواهم آمد و هرکس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد». (متی ۱۶ : ۲۷)

«بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم ، ولی افسوس که حال نمی توانید بفهمید .
ولی وقتی روح پاک خدا که سرچشمه همه راستی ها است بیاید ، تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت ...» (یوحنا ۱۶ : ۱۲ - ۱۳)

و نیز از کتاب قرآن ، کتاب مقدس دیانت اسلام ، که توسط حضرت محمد ۶۰۰ سال بعد از میلاد نازل شده چنین میخوانیم :

«الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجاة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسها نار نور علي نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس والله بكل شيء عليم.

خدا نور آسمانها و زمین است نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلالؤ آن گوئی ستاره ایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که شرقی و غربی نیست و بی آنکه آتشی زیت آنرا برافروزد نزدیک است که روشن شود و پرتو آن نوری است بر روی نور و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا بهمه امور داناست.

في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو الآصال
در خانه هائی خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلاة و ايتاء الزكاة يخافون يوم تتقلب فيه القلوب و الأبصار ليجزيه الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يرزق من يشاء بغير حساب
پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنرا از یاد خدا غافل نگرداند و نماز بپا داشته و زکوه فقیران میدهند و از روزیکه دل و دیده ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند تا خدا در مقابل بهترین اعمال ایشان جزا و صواب کامل عطا فرماید و از فضل و احسان خویش بر آنها بیفزاید و خدا هر که را خواهد روزی بی حد و حساب بخشد.

والذين كفروا اعمالهم كسراب بقیعة يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا و وجد الله عنده فوفاه حسابه و الله سريع الحساب

و آنان که کافرند اعمالشان در مثل بسرابی ماند در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و بجانب آن شتابد چون بدانجا رسید آب نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش بیند که بحساب کارش تمام و کمال برسد و خدا بیک لحظه حساب تمام خلائق میکند

او كظلمات في بحر لحي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يراها و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور». (۲۴ : ۳۵ - ۴۰)

(یا بظلمات دریای عمیقی ماند که امواج آن بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره ای نیز فراز آن برآید تا ظلمت ها چنان مترام فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد هیچ نتواند دید و هر که را خدای نور نبخشد هرگز روشنی نخواهد یافت)

«والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين». (۲۹ : ۶۹)
(و آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند محققا آنها را براه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار نکوکاران است)

«ان المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعين الخاشعات و المتصدقين و المتصدقات و الصانمين و الصانمات و الحافظين فروعهم و الحافظات و الذاكرين الله كثيرا و الذاكرات اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظيما». (۳۳ : ۳۵)

(همانا کلیه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان با حفاظ خود را از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند بر همه آنها خدا پاداش و مغفرت بزرگ مهیا ساخته است)
«قد جاءكم من الله نور و کتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلم و يخرجهم من الظلمات الى النور باننه و يهديهم الى صراط مستقيم». (۵ : ۱۵ - ۱۶)

(- همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی بحقانیت آشکار آمد. خدا بدان کتاب هرکس را که از پی رضا و خوشنودی او راه سلامت پوید هدایت کند و او را از تاریکی جهل و گناه بیرون آرد و بعالم نور داخل گرداند و براه راست وی را رهبری کند)

«ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا.» (۱۹ : ۹۶)
(- همانا آنان که بخدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمن آنها را محبوب میگرداند)

«واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون
(- وهمگی برشته دین خدا چنگ زده و براههای متفرق نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بودید خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و بلطف خداوند همه برادر یکدیگر شدید در صورتی که در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد باری این چنین خداوند آیاتش را برای راهنمایی شما بیان میکند باشد که بمقام سعادت هدایت شوید.
ولتكن منكم أمة يدعون الي الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون.» (۳ : ۱۰۳-۴)
و باید از شما برخی خلق را بخیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند اینان در کمال فیروز بختی و رستگاری خواهند بود)

«ان الله لا يخفي عليه شيء في الأرض ولا في السماء
(همانا چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست)

هو الذي يصوركم في الأرحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم
(خداست که مینگارد صورت شما را در رحم مادران هرگونه اراده کند خدائی جز آن ذات یکتا نیست که عزیز و حکیم است)

هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب وأخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله والرسخون في العلم يقولون أمانا به كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوا الالباب
اوست خدائی که کتاب را بر تو نازل کرد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها مادر کتاب خواهند بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه تا آنکه گروهی که در دلشان نیل بیاطل است از پی متشابه رفته تا برای ایجاد فتنه آنها تأویل کنند در صورتی که تأویل آن کسی جز خدا نداند و اهل دانش گویند ما بهمه آن کتاب ایمان داریم که همه از جانب پروردگار ما آمده و بر این دانش و بر این معنی تنها خردمندان عالم آگاهند.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
بار الهاها دلهای ما را بیاطل میل مده پس از آنکه بحق هدایت فرمودی و از جانب خودت برای ما رحمت بفرست توئی دهنده.

ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان الله لا يخلف الميعاد.» (۳ : ۹-۵)
بار پروردگارا بدرستی که تو تمام مردم را در روزی که هیچ شبهه در آن نیست جمع سازی و هرگز خدا نقض وعده نخواهد کرد)

قسمت ۳۰

همه مظاهر الهیه قبل از آمدن یوم الله خبر دادند، روزی که مردم دنیا متحد شده ، جنگها و بدبختیها ناپدید میشود ، و صلح بر روی زمین استقرار خواهد یافت. چنین پیشگویی ها البته اشار به ظهور حضرت بهاء الله است. آنقدر رحمت خداوند در این یوم شدید است ، و آنقدر موهبت نازله بر بشریت عظیم است ، که ما بموهبت دو مظهر امر الهی متبرک شدیم ، حضرت باب که تنها ۹ سال قبل از حضرت بهاء الله ظاهر شدند.

آثار حضرت باب از اهمیت خاصی برخوردار است. دوره ایشان که در سال ۱۸۴۴ شروع شد کوتاه بود ، و هدف اصلی آن آماده ساختن مردم ایران برای ظهور حضرت بهاء الله بود.

لوح زیر از طرف حضرت باب خطاب به حضرت بهاء الله است ، که آن حضرت را «من يظهره الله» خطاب میفرمایند. در آن حضرت باب از مقام احدیت تکلم میفرماید با ذکر اینکه ایشان یکی از کلمات خدا را از طرف خدا خطاب میکنند. سپس از مقام عبودیت تکلم میفرماید و تأکید میکنند که مقدس ترین کتابشان ، کتاب بیان ، و پیروانشان هدیه ای است از طرف ایشان به بهاء الله . «القيامة الاخرى» اشاره ای است به موعد ظهور حضرت بهاء الله. حضرت باب میفرماید ، حتی اگر در آن روز حضرت بهاء الله همه پیروان بیان را معزول نماید ، در این عمل محمود است. سپس حضرت باب از حضرت بهاء الله میخواهند قبل از اینکه رسالت خویش را اعلان فرمایند به فضل خویش اجازه فرمایند تا ۱۹ سال سپری گردد . حضرت بهاء الله اولین نشانه های وحی الهی را در سال ۱۸۵۲ هنگامی که در سیاه چال طهران بودند دریافت کردند ، معذک تا رضوان ۱۸۶۳ ، یعنی دقیقا ۱۹ سال بعد از اظهار امر حضرت باب ، رسالت خویش را اعلان فرمودند.

هو الأبهي

هو الله لا اله الا هو العزيز المحبوب له ما في السموات وما في الارض ما بينهما وهو المهيم القيوم وانه لكتاب من الله المهيم القيوم الى الله العزيز المحبوب على ان البيان ومن فيه هدية مني اليك موقنا علي ان لا اله الا انت وان الامر والخلق لك وما لاحد من شيء الا بك وان من تظهرنه عبدك وحجتك لاخاطبته باذنك واقول لو تعزلن في القيامة الاخري من في البيان حين الذي تشرب اللبن من ثدي امك باشارة من يدك لكنت محمودا في اشارتك ولو انه لا ريب فيه لتصبرن تسعة عشر سنة لتجزى من دان به فضلا من عندك انك كنت ذا فضل عظيما وانك تكفي كل شيء عن كل شيء ولا يكفي عنك من شيء لا في السموات ولا في الارض ولا ما بينهما وانك انت كنت كافيا عليما وانك كنت علي كل شيء قديرا. (١٥٢)

(مضمون - خدائی نیست مگر او که عزیز است و محبوب. آنچه در آسمانها و زمین و در بین آنهاست از برای اوست و اوست مهیم و قیوم. این است کتابی از خداوند مهیم و قیوم از برای خداوند عزیز و محبوب اینکه بیان و آنچه در اوست هدیه ای است از من بتو و یقین دارم که خدائی جز تو نیست و امر و خلق از برای تو است و از برای کسی چیزی نیست مگر از قدرت تو باشد و آنکس که ظاهر کردی بنده تو و حجت تو است و همانا او را مخاطب قرار می دهم با اجازه تو و میگویم اگر در قیامت آخری آنچه را در بیان است باشاره ای از دست خویش معزول نمائی حتی وقتی که از پستان مادر شیر مینوشی در اشاره خود محمود خواهی بود و اینکه شکی در آن نیست. اگر نوزده سنه صبر کنی تا کسیکه ایمان آورد از فضل خود او را بخشش عظیم عطا کنی. بدرستی که تو هر چیزی را کفایت کنی و کسی را از دون تو کفایتی نیست نه در آسمانها و نه در زمین و نه در بین آنها به درستی که همواره کافی و دانا بوده ای و بر هر چیزی توانا)

قسمت ۳۱

از آنچه تا بحال مطالعه کرده ایم واضح و عیان است که عهد و میثاق ابدی خداوند فضلی پر بها برای نوع بشر است. از طریق آن میتوانیم بنور او فائز شویم ، کلمات او را بشنویم ، و هدف از زندگی خود را درک کنیم. ولی هنوز یک سؤال مهم باقی میماند : نقش ما در عهد و میثاق ابدی در این توافق بین خداوند و بشر که در تمامی وجود ما سرشته شده است چیست ؟ فقره افتتاحیه کتاب مستطاب اقدس باین سؤال صریحا پاسخ میگوید :

«انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه و مطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخير و الذي منع الله من اهل الضلال و لو يأتي بكل الاعمال اذا فترتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معا لا يقبل احدهما دون الآخر هذا ما حكم به مطلع الالهام

(- اولین چیزی را که خداوند بر بندگان خود واجب نمود شناسائی مشرق وحی خود و مطلع امر اوست که مقام خود او در عالم امر و خلق است ، کسی که به آن فائز شد بهر خیری فائز شده است و کسیکه از آن منع شد بدرستی که او از گمراهان است حتی اگر بهمه اعمال قیام نماید. اگر باین مقام بالا و افق اعلى فائز شدید ، سزاوار آنکه هر نفسی پیروی کند از آنچه که به او امر شده از طرف مقصود ، زیرا هر دو همراه هستند هیچ کدام از آنها بدون دیگری مقبول نیست این است آنچه که مطلع الهام بآن حکم نموده.

انّ الذين اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله السبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم و الذي غفل الله من همج رعا عانا امرناكم بكسر حدودات النفس و الهوى لا ما رقم من القلم الاعلى انه لروح الحيوان لمن في الامكان» (١٥٣)

(کسانی که خداوند بآنها بصیرت داده است احکام خدا را سبب بزرگ از برای نظم عالم و حفظ امم میدانند و کسیکه غافل شد بدرستی که او از فرومایگان است. ما شما را امر کردیم که حدودات نفس و هوی را بشکنید نه آنچه را که از قلم اعلى مرقوم گشته ، بدرستی که آن روح زنده کننده است از برای آنچه در عالم است)

در مواقع بسیاری از این سلسله های مختلف دوره ها در مورد دو وظیفه توأمان معرفت و اطاعت و تاثیرات آن بر حیات فرد تفکر نمودیم. در اولین واحد کتاب ۷ ، سعی کردیم بصیرتی در باره ماهیت رشد روحانی کسب کنیم ، و در این زمینه ، صفاتی را مانند محبت ، معرفت ، ایمان ، اشتیاق ، امید ، و ایقان است مورد بررسی قرار دادیم. محور مناقشات ما همانا توجه به دو وظیفه توأمان بود که در فقره فوق از مقدمه کتاب مستطاب اقدس آمده . شاید بخواهید در پرتو تأملاتی که بر موضوع عهد و میثاق ابدی خداوند داشته اید ، و تجربه ای که از کتاب ۷ تا بحال کسب نموده اید ، در گروه خود ماهیت ارتباط نزدیک بین معرفت مظهر الهی و اجرای احکام او و جدا ناپذیری آن دو را مورد تامل قرار دهید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قسمت ۳۲

میدانیم که پس از شناخت مظهر الهی اعظم وظیفه اطاعت از اوامر اوست. با وجود این در اثر غفلتی که دنیای غافل از خدا ما را بخود مشغول میکند، و بخاطر بر انگیزته شدن نفس اماره، چه قدرتی ما را بر عهد و میثاق الهی ثابت نگه می دارد چطور می توانیم آن را به دست آوریم؟ عشق و اضحا یکی از این نیروهاست. ندای کتاب مستطاب اقدس «اعملوا حدودی حبا لجمالی» اشاره دارد باین منبع لایزال انگیزه برای ما:

«یا ملأ الارض اعلموا انّ اوامری سرُج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی کذلک نزل الأمر من سماء مشیة ربکم مالک الادیان لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده و لو یکون خزائن الارض کلها لیثبت امرأ من اوامره المشرقة من افق العنایة و اللطاف قل من حدودی یمرّ عرف قمیصی و بها تنصب اعلام النصر علی القنن و الاتلال قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حبا لجمالی طوبی لحبیب وجد عرف المحبوب من هذه الکلمة الّتی فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالانکار لعمری من شرب رحیق الانصاف من ایدای اللطاف اّنه یطوف حول اوامری المشرقة من افق الابداع لا تحسین انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار یشهد بذلک ما نزل من قلم الوحی تفکروا یا اولی الافکار». (۱۵۴)

(مضمون - ای اهل زمین، بدانید که اوامر من چراغهای عنایت من در بین عباد و کلیدهای رحمت من در بین مردم هستند، این چنین امر نازل شد از آسمان مشیت خداوند شما که مالک ادیان است، اگر کسی شیرینی بیانی را که از دهان مشیت رحمن ظاهر شده بیاید، او آنچه را دارا است انفاق نماید، حتی اگر همه گنجهای زمین باشد، تا امری از اوامر او را که از افق عنایت و الطاف اشراق نموده ثابت نماید. بگو از نزد من بوی خوش پیراهن مرور مینماید و بوسیله آن پرچمهای پیروزی بر فراز تپه ها برپا میگردد. بدرستیکه لسان قدرت من در جبروت عظمت من خطاب به مردم من چنین میگوید: اوامر مرا از برای حب من اجرا کنید، خوشحال حبیبی که بوی خوش محبوب را یافت از این کلمه که بان منتشر شد نفحات فضل بطوری که بوصف نیاید. قسم بخدا که کسیکه شهد انصاف را از دستهای الطاف نوشید او گرد اوامر من که از افق ابداع اشراق گشته طواف خواهد کرد. گمان مبرید که ما برای شما احکام نازل کردیم بلکه مهر رحیق مختوم را با انگشتان قدرت و اقتدار باز کردیم، شهادت میدهد بر این آنچه که از قلم وحی نازل شده، پس در آن تفکر کنید ای صاحبان افکار)

نص فوق در مورد ماهیت احکام الهی است، که در قالب صفاتی مانند «چراغهای عنایت او»، «کلیدهای رحمت او»، «رحیق مختوم» که «با انگشتان قدرت و اقتدار» باز شده بیان شده، همچنین اهمیت اطاعت از این احکام را توضیح میدهد. پیشنهاد میشود در مورد این فقره تأمل نموده و سپس پاراگرافی کوتاه در توضیح بعضی از افکار در مورد عشق ما به جمال اقدس ابهی و نیروئی که ما را وادار میکند احکام او را اجرا کنیم بنویسید.

تأمل بر نص فوق این حقیقت را نمی تواند کتمان کند که زندگی با اطاعت از اوامر الهیه، که ناشی از عشق ما به جمال اوست، فرح انگیز ترین حالت وجود انسانی است. باید متذکر باشیم که، همانطور که در شروع این دوره اشاره کردیم، رابطه ما با خداوند یک رابطه مبتنی بر عشق است و اینکه عرفان خداوند ارتباط نزدیکی با عشق به او دارد. شما و دیگر اعضای گروهتان شاید بخواهید آیات ذیل از کلمات مکنونه را قرائت نمایید، با وجود اینکه ممکن است خیلی این کلمات برای ما آشنا باشد ولی همیشه در قلب ما اثر خود را میگذارد و افق های جدیدی از ادراک را برای ما میگشاید.

یا ابن الانسان

کنت فی قدم ذاتی و ازلیة کینونتی عرفتُ حبی فیک خلقتک و القیتُ علیک مثالی و اظهرتُ لک جمالی (۱۵۵)

(مضمون - ای پسر انسان در قدم ذات من و ازلیت کینونت من بودی، حُب خود را در تو شناختم پس تو را خلق کردم و بر تو

مثال خودم را القا نمودم و جمال خودم را ظاهر کردم)

یا ابن الروح

حقى عليك كبير لا ينسى و فضلى بك عظيم لا يغشى و حبى فيك موجود لا يعضى و نورى لك مشهود لا يخفى (۱۵۶)
(مضمون - ای پسر روح حق من بر تو بزرگ است فراموش نمی شود و فضل من برای تو عظیم است پنهان نمی شود و حُب من در تو موجود است پوشیده نمی شود و نور من برای تو مشهود است مخفی نمی شود)

یا ابن الوجود

حُبى حصنى من دخل فيه نجا و امن و من اعرض غوى و هلك (۱۵۷)
(مضمون - ای پسر وجود حُب من قلعه من است کسی که در آن داخل شد نجات و امنیت یافت و کسی که رو گرداند گمراه و هلاک شد)

یا ابن الانسان

احببت خلقك فخلقك فأحببني كى اذكرک و فى روح الحياة اثبتك (۱۵۸)
(مضمون - ای پسر انسان خلقت تو را دوست داشتم پس تو را آفریدم پس مرا دوست بدار تا تو را یاد کنم و در روح حیات تو را ثابت کنم)

یا ابن الوجود

رضوانك حُبى و جنتك و صلى فادخل فيها و لا تصبر هذا ما قدر لك فى ملكوتنا الأعلى و جبروتنا الأسنى (۱۵۹)
(مضمون - ای پسر وجود بهشت تو حب من است و جنت تو وصال من است پس در آن داخل شو و درنگ نکن این چنین برای تو مقدر شده در ملکوت اعلاى ما و جبروت والای ما)

یا ابن البشر

إن تحب نفسى فأعرض عن نفسك و إن ترد رضائى فأغض عن رضائى لتكون فى فانىاً و اكون فيك باقياً (۱۶۰)
(مضمون - ای پسر بشر اگر مرا دوست داری از نفس خود رو گردان و اگر رضای مرا می خواهی از رضای خودت چشم ببوش تا در من فانی باشی و من در تو باقی باشم)

یا ابن الوجود

اعمل حدودى حباً لى ثم انه نفسك عما تهوى طلباً لرضائى (۱۶۱)
(- ای پسر وجود اوامر مرا از برای حب من اجرا کن سپس خود را از خواسته های خود منع کن به خاطر رضای من)

یا ابن الانسان

لا تترك اوامرى حباً لجمالى و لا تنس وصاياى ابتغاء لرضائى (۱۶۲)
(- ای پسر انسان دستورات مرا ترک مکن از برای حب جمال من و نصیحت های مرا فراموش مکن از برای رضای من)

یا ابن الوجود

احببني لأحبك ان لم تحبني لن احبك ابدأ فأعرف يا عبد (۱۶۳)
(ای پسر وجود مرا دوست بدار تا تو را دوست بدارم اگر مرا دوست نداری هرگز دوستی من بتو نمی رسد پس بدان ای بنده من)

یا ابن المنظر الأعلى

اودعت فيك روحاً مئى لتكون حبيباً لى لم تركتني و طلبت محبوباً سوائى (۱۶۴)
(- ای پسر منظر اکبر روح خودم را در تو به ودیعه گذاشتم تا حبيب من باشی پس چرا مرا ترک کردی و محبوب دیگری را طلب کردی)

ای پسر انصاف

کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی‌مطلوب راحت جوید عاشق صادق را حیات در وصالست و موت در فراق صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدس از صدهزار جان درگذرند و بکوی جانان شتابند (۱۶۵)

قسمت ۳۳

از همه آنچه که در این واحد مطالعه کردیم - تأمل بر صفات الهی و اینکه چگونه این صفات در زندگی و خدمات ما بامر مبارک متجلی میشود، بصیرت در باره ماهیت جلوه تدریجی شریعت الله و آشکار شدن هدف الهی بواسطه ظهور پی در پی مظاهر مقدسه الهیه و همچنین بحث در مورد دو وظیفه جدانشدنی معرفت و اطاعت به عنوان سرلوحه تفکر ما - حال باز می‌گردیم به موضوع هدف از زندگی، شناسائی خداوند و پرستش او. قبلاً گفتیم که خداوند به هر نفسی توانائی تحقق این هدف را عطا نموده. لذا در جستجوی معرفت بودن، و مهم‌تر از همه معرفت خداوند، که از طریق مظاهر مقدسه او در این یوم ظاهر می‌شود، اهمیتی اساسی در زندگی ما دارد. کلمات او ما را قادر میسازد تا در آسمان معرفت الله صعود نمائیم و میزان عشق و محبت خود به خداوند را اندازه بگیریم. باید سعی نمائیم نعمات او را با گوش جان بشنویم و جمال او را با چشم بصیرت بنگریم. و باید همواره متذکر شویم که کسب معرفت باید با درک حقیقی همراه باشد همان گونه که در شروع کتاب ایقان بآن اشاره شده و مستلزم شرایطی خاص است:

«الباب المذكور فی بیان ان العباد لن يصلوا الى شاطئ بحر العرفان الا بالانقطاع الصّرف عن كلّ من فی السموات و الأرض قدسوا انفسكم یا اهل الأرض لعلّ تصلنّ الى المقام الذی قدر الله لكم و تدخلنّ فی سرادق جعله الله فی سماء البیان مرفوعاً (مضمون - بدرستی که بندگان هرگز به ساحل دریای عرفان نمی‌رسند مگر با انقطاع از همه آنچه در آسمانها زمین است، ای اهل زمین خود را مقدس نمائید، شاید برسید بمقامی که خداوند برای شما مقدر نموده و در سرپرده ای که خداوند در آسمان بیان بلند گردیده وارد شوید)

جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شنونات عرضیه پاک و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه بسبحات جلال و روح را از تعلق باسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکلین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محلّ ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند زیرا اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حقّ و اولیای او قرار دهد هرگز برضوان معرفت ربّ العزّة داخل نشود و بعیون علم و حکمت سلطان احدیت فانز نگردهد و هرگز بسرمنزل بقا نرسد و از جام قرب و رضا مرزوق نگردهد». (۱۶۶)

بی نهایت احساس سعادت میکنیم وقتی پی میبریم که برای تحقق وظیفه خود در قبال عهد و میثاق ابدی خداوند تلاش می‌کنیم، به مدینه ایقان واصل شده وارد آن میشویم، مدینه ای که مقرر است خانه حقیقی ما باشد:

«و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی ببشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبذول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فواد تازه می‌بیند و رجوع بآیات واضحه آفاقیه و خفیات مستوره انفسیه مینماید و بعین الله بدیعه در هر ذره بآب مفتوح مشاهده نماید برای وصول بمراتب عین الیقین و حق الیقین و نور الیقین و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وحدانیه و آثار ظهور

قسم بخدا که اگر سالک سبیل هدی و طالب معارج ثقی باین مقام بلند اعلی واصل گردد رانحه حق را از فرسنگهای بعیده استنشاق نماید و صبح نورانی هدایت را از مشرق کلّ شیء ادراک کند و هر ذره و هر شیء او را دلالت بر محبوب و مطلوب نماید و چنان ممیز شود که حق را از باطل چون شمس از ظلّ فرق گذارد مثلاً اگر نسیم حق از مشرق ابداع وزد و او در مغرب اختراع باشد البتّه استشمام کند و همچنین جمیع آثار حق را از کلمات بدیعه و اعمال منیعه و افعال لمیعه از افعال و اعمال و آثار ما سوی امتیاز دهد چنانچه اهل لؤلؤ لؤلؤ را از حجر و انسان ربیع را از خریف و حرارت را از برودت و دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتّه رانحه جانان را از منازل بعیده بیابد و از اثر آن رانحه بمصر ایقان حضرت مثنان وارد شود و بدایع حکمت حضرت سُبْحانی را در آن شهر روحانی مشاهده کند و جمیع علوم مکنونه را از اطوار ورقه شجره آن مدینه استماع نماید و از تراب آن مدینه تسبیح و تقدیس ربّ الارباب بگوش ظاهر و باطن شنود و اسرار رجوع و ایاب را بچشم سرّ ملاحظه فرماید چه ذکر نمایم از آثار و علامات و ظهورات و تجلیات که بامر سلطان اسماء و صفات در آن مدینه مُقدّر شده بی آب رفع عطش نماید و بی نار حرارت محبتّ الله بیفزاید در هر گیاهی حکمت بالغه معنوی مستور است و بر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب و شور از لاله های بدیعی سرّ نار موسوی ظاهر و از نفحات قدسیّه اش نفخه روح القدس عیسوی باهر بی ذهب غنا بخشد و بی فنا بقا فرماید در هر ورقش نعیمی مکنون و در هر غرفه اش صد هزار حکمت مخزون.

و مجاهدین فی الله بعد از انقطاع از ما سوی چنان بآن مدینه انس گیرند که آنی از آن منفک نشوند دلایل قطعیه را از سنبل آن محفل شنوند و براهین واضحه را از جمال گل و نوای بلبل اخذ نمایند و این مدینه در رأس هزار سنه او ازید او اقلّ تجدید شود و تزئین یابد ...

و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی مثلاً در عهد موسی تورات بود و در زمان عیسی انجیل و در عهد محمد رسول الله فرقان و در این عصر بیان و در عهد من بیعته الله کتاب او که رجوع کلّ کتب بآن است و مهیمن است بر جمیع کُتب» (۱۶۷)

قسمت ۳۴

یکی از قوی ترین آرزوهائی که از اعماق وجود هر انسان سرچشمه می گیرد همانا میل به آزاد بودن است. با اینکه در دنیائی متولد شده ایم که ما را بعالم ترابی محدود نموده است، امیدواریم که در فراز آن پیرواز درآئیم و در بلندیهای آن اوج گیریم که میدانیم نهایتاً در دسترس ما است. ولی افسوس که در راه تحقق این آرزو، بسیاری به گمراهی رفته و بنام آزادی بنده هواهای دنیوی میشوند. برای وجود روحانی خود و سفر ابدی خود بسوی خداوند، لازم است در این عقیده خود ثابت باشیم که آزادی را وقتی بدست میآوریم که نسبت به عهد و پیمان الهی پایدار باشیم. آزادی ما در اطاعت از اوامر و احکامی است که از مظهر امر الهی برای ما آورده شده است. وقتی آزاد هستیم که به اوامر خداوند حباً لجماله متمسک باشیم. این دوره را با حفظ کردن نصوص ذیل بیابان میرسانیم :

«قل الحریة فی اتباع اوامری لو انتم من العارفين لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي لیجدن انفسهم فی حریة بحتة طوبی لمن عرف مراد الله فیما نزل من سماء مشیته المهیمنة علی العالمین قل الحریة التي تنفعکم انها فی العبودیة لله الحقّ و الذی وجد حلاوتها لا یبدلها بملکوت ملک السموات و الارضین» (۱۶۸)

(مضمون - بگو آزادی در پیروی از اوامر من است اگر از دانایان باشید، اگر مردم آنچه را که از آسمان وحی برای آنان نازل نمودیم پیروی میکردند خود را در آزادی صیرف مشاهده مینمودند، خوشحال کسی که مراد خداوند را در آنچه از آسمان مشیت او که مهیمن بر عالم است شناخت، بگو آزادی که بنفع شما است همانا در بندگی خداوند است و کسی که شیرینی آن را یافت آن را بملکوت ملک آسمانها و زمین مبادله نمی کند)

«یا ابن الانسان

ارکض فی برّ العماء ثم اسرع فی میدان السماء لن تجد الراحة الا بالخضوع لأمرنا و التواضع لوجهنا» (۱۶۹)

(مضمون - در عوالم الهی و در میدان آسمان بشتاب، راحتی را نخواهی یافت مگر در خضوع نسبت به امر ما و تواضع در

مقابل روی ما)